

پاره‌یی استعدادهای آفرینشگر گشت که توانستند بی‌آنکه در زیرساخت حکومت وحدت واقعی باشد، زیرساخت آن را با آرمانهای مشترک و امیدهای مشابه در نوعی وحدت نامرئی استوار و پیوسته سازند و آن را از بلای تلاشی و انحلال درونی در امان دارند.

این وحدت زیرساختی موجب شد تا در سراسر این سرزمین از هم گسیخته و پاره پاره، آنچه به فرهنگ و دانش تعلق دارد رنگ واحد و مشابه پیدا کند. بدینگونه فرهنگ انسانی درین سرزمین با آنچه نظیر آن در سایر نواحی دنیای خلفا از عراق تا شام و از مصر تا حجاز روی می‌داد تفاوت بارز یافت و در تمام این قلمرو وسیع که باوجود لهجه‌های گونه‌گون از پهلوی و سغدی و طبری و کردی زبانی واحد آن را به هم می‌پیوست مردم ایران توانستند بی‌آنکه تحت فرمانروایی جباری یگانه به سر برند چنان به یکسان سرگرم بازرگانی و کشاورزی و شبانی و سازندگی و قصه‌سرایی و نغمه‌پردازی شوند که جنگهای پایان‌ناپذیر سلاله‌های محلی در حیات دیرنده آنها مثل لحظه‌های رگبار بارانهای بهاری بگذرد و فراموش شود و آنچه از آنها در خاطره‌ها باقی می‌ماند فقط صفا و درخشندگی فضای پرنور و درخشان یک روز نوازشگر باغ بهاران باشد که می‌بایست در طوفان هجوم ترکان و مغولان رگبارهای تازه را تجربه کند: برگهای لطیفش از شاخ جدا شود و شکوفه‌های زودرسش پرپر گردد و بازمانده روز دلفروز همچنان گرم و روشن و دلنواز، با هرچیز که روشنی و درخشندگی خیره‌کننده‌اش را تهدید می‌کند درستیز باقی ماند و در برابر حمله باد و باران و برق و رعد همچنان گرم و آرام و درخشان بر چهره زندگی لبخند بزند.

یادداشتها

در طی این یادداشتها از مآخذ دست اول که گاه و به هنگام ضرورت عبارتهایی نقل می‌شود و این امر به آثار مورخان قدیم عربی و فارسی اختصاص دارد. ارجاع به تحقیقات دیگران، خاصه آنچه به شرقشناسان غربی تعلق دارد، نشان‌توافق با حاصل آنها که احياناً فاقد درك درست از سیر حوادث هم هست و به هر حال منطق حوادث و احوال شرقی را چنانکه باید در نظر ندارد، نیست. ازین میان هر جا ترجمه فارسی يك اثر تحقیقی در دسترس بوده است به اصل آن جز به ندرت رجوع نشده است. در ارجاع به اینگونه تحقیقات هم آنچه به زبانهای فرانسوی و انگلیسی بوده است بیشتر مورد نظر واقع شده است از آنکه اینگونه نوشته‌ها برای خواننده دیار ما بیشتر دسترس پذیر به نظر می‌رسد. به تحقیقات دیگر که در سایر السنه غربی یا شرقی نشر شده است جز در موارد ضرورت اشاره نرفته است. به علاوه در اشاره به مراجع عمداً از استقصاء اجتناب شده است تا تعلیقات به صورت فهرست تحقیقاتی که بسیاری از آنها تکرار یکدیگرست در نیاید و برای خواننده هم موجب سرگردانی نشود. چون اصل یادداشتها و هم تجدیدنظر در متن در طی مسافرتهای مؤلف تحریر و انجام شده است در برخی موارد چاپهای متفاوت از مآخذ دست اول مورد ارجاع واقع شده است و درین موارد البته مشخصات هر چاپ ذکر شده است. یادداشتها به ترتیب فصلهای کتاب و ارقام دو سمت ممیز معرف جلد و صفحه کتاب مورد ارجاع است.

۱. افقهای تازه

۱. دریاب جزئیات این جنگها در جاهای دیگر به تفصیل سخن گفته‌ام. از جمله رجوع شود به: قادیخ ایران بعد از اسلام، چاپ دوم / ۳۳۵-۲۸۳، دفتر ایام / ۲۱۲-۱۳۷.
۲. عنوان سلکان سلکا صورت هزوارش (ب زوارش) پهلوی است و در نقش سکه‌های ساسانیان به همین صورت اما ظاهراً با قرائت پهلوی همه جا هست. سابقه و دنباله تداول صورتهای غیرسامی لفظ در کتیبه‌های هخامنشی و در عنوان بعضی پادشاهان آل بویه هم آمده است.

با آنکه تلفظ صورت هزوارش عنوان تداول نداشته است در متن حاضر استعمالش از معادل دري آن مناسبتر بنظر آمده است. در باب مفهوم هزوارش یا زوارش رجوع شود به: الفهرست طبع تجدید/ ۱۷ درباره صورت عنوان در سکه‌ها از جمله رجوع شود به:

Rawlinson, G., *The Seventh great Oriental Monarchy*/66,95,261

دش خوتائیه یا دش خودایی در مفهوم فرمانروایی بدو ظالمانه هم تعبیری مأخوذ از بهلولی است که در کارنامه ارتخشیر (در نخستین، شماره ۶) درباره طرز فرمانروایی اسکندر روسی (- یونانی) آمده است. مقایسه شود با ترجمه هدایت، ذیل *ذند و هومن یسن*، طبع طهران، ۰۱۷۰/۱۳۳۲.

۳. متن خیر از ابن الاثیر: فاقبل المغیره حتی جلس مع رستم علی سریره فوثبوا علیه وانزلوه و معکوه، وقال: قد کانت تبلغنا عنکم الاحلام ولااری قوماً اسفه منکم. انا معشر العرب لا نستعبد بعضنا بعضاً ~ فکان احسن من الذی صنعتم ان تخبرونی ان بعضکم ارباب بعض فان هذا الامر لا یستقیم فیکم. الکامل ۳۲۱/۲. مقایسه شود با: تاریخ ایران بعد از اسلام ۳/۳۲۲ و ۵۸۵.

۴. الاخبار الطوال: ~ فلما نظرت الفرس الی العرب ~ تنادوا دیوان آمدند، دیوان آمدند/ ۱۲۱-۱۲۰. تاریخ میستان: می گویند اهرمن به روز فرادید نیاید اینک اهرمن فرادید آمد ۸۲/ مقایسه شود با تاریخ قم، طبع سید جلال طهرانی/ ۲۵۴، ۲۶۲. مع هذا تعبیر در مورد قوم ظاهراً به دیدار آنها مربوط نیست بلکه اشارتی به حادثه ظهور دیوان خشم در پایان هزاره زرتشت است که در پیشگویی‌های رایج در نزد طبقات عوام در باب پایان جهان به صورتهای گونه‌گون تداول بوده است و انعکاس سرخوردگی‌ها و امیدهاست. مقایسه شود با: هدایت، ذند و هومن یسن، مقدمه و همچنین/ ۳۱.

۵. راجع به احوال طبقات و محرومیت پیشه‌وران و کشاورزان مقایسه شود با: تاریخ ایران بعد از اسلام/ ۵-۱۶۱.

۶. اقدام خالد بن ولید در قتل مالک بن نویره، اقدام راشد بن خریث در عصیان بر ضد امام علی بن ابی طالب (ع)، و رفتار مصقلة بن هبیره در مورد نصارای بنی ناجیه و فرار او از پرداخت ضمان، نمونه‌هایی از عدم رسوخ اخلاق اسلامی در وجود این اعراب بدوی و غیر بدوی در آن ایام است. جنجال خوارج بر ضد حکمیت و غدر اعراب کوفه با نواده رسول خدا (ص) در یوم‌الطف نمونه‌های دیگر است که در حوادث عهد اموی نظایر بسیار دارد. قول شاعر قوم پاره‌یی از اسباب جلب بدویان را به این نبردها به کنایه بیان می‌کند:

فما جنة الفردوس هاجرت تبنتی ولكن دعاک الخبز احسب والتمر

برای تفصیل بیشتر درین باب مقایسه شود با:

Caetani, G., *Annali dell, Islam*, II/399-405

نیز رجوع شود به تاریخ ایران بعد از اسلام، چاپ چهارم/ ۵۸۳.

۷. در باب جزیه و خراج رجوع شود به: تاریخ ایران بعد از اسلام، همان چاپ/ ۳۸۲-۳۷۹،

۵۹. راجع به برخی احکام مربوط به طرز اخذ جزیه رجوع شود به: ابوبکر صولی: و

استیداء الجزیه بغير ضرب ولا عنف ~ ولا یباع فی الجزیه بقرهم ولا حمیرهم و لا مواشیهم

~ ولم یکن للمسلمین ان یتبعوهم فیما اخفوه عنهم. ادب‌الکتاب ۲۱۵-۲۱۴ برای تفصیلات

بیشتر در باب جزیه و خراج اراضی در بلاد مختلف ایران مقایسه شود یا:

Spuler, B., *Iran in Früh-Islamischer Zeit/449-476*

۸. تعبیر سواران نیزه‌گذار مأخوذ از فردوسی است. در باب نیزه قوم مقایسه شود با سؤالی که رستم فرخزاد از یک عرب که از جانب سعد بن ابی وقاص نزد وی آمده بود کرد: تجادب- السلف ۲۹-۲۷.

۹. برای بحث در باب این نوع ازدواج و گفت‌وگوهایی که درین باب شده است مقایسه شود با: کریس تنسن، ایران در زمان ساسانیان، ۳۴۷ و حاشیه مترجم.

۱۰. ادوارد گیبون مورخ معروف انگلیسی درین باره خاطر نشان می‌سازد که «هر ولایت، و تقریباً هر شهر ایران صحنه جدایی طلبی، اختلاف و خونریزی بود»:

Every Province, and almost each City of Persia, was the Scene of independence, of discord, and of Bloodshed. Gibbon, Ed., *Decline and Fall*, vol.V/412

طول این مدت در روایت یوتیکوس که مأخذ گیبون درین باب است هشت سال مستمر ذکر شده است. مقایسه شود با: Rawlinson, G., *The Seventh Monarchy/545*

۱۱. ابن بلخی: یزدجرد - تاج بزرگ از آن کسری (را) - با جواهر بسیار برداشت و به ودیعت

به صین فرستاد. *فادنامه*، طبع شیراز/ ۱۲۸. مقایسه شود با: ثعالبی، ترجمه *غرداخبار*

/ ۳۵۶. به نظر می‌آید روایت بعدها از شایعات مربوط به ارتباط اخلاف یزدگرد با دربار

چین به وجود آمده باشد و فعالیت بی‌نتیجه خسرو نام از احفاد یزدگرد را که نزدیک هفتاد

سال بعد از مرگ یزدگرد برای استرداد ملک از دست رفته نیاکان با ترکان همدمت شد

به سالهای قبل منسوب کرده باشد. مقایسه شود با: Marquart, *Eranshahr/69*

۱۲. در باب موکب همراهان وی که به قول بلخی و دیگران به چهار هزار تن بالغ می‌شد

رجوع شود به: کریس تنسن، ایران در زمان ساسانیان/ ۵۳.

۱۳. نشانه‌هایی ازین تحریکات و مخالفتها را در اشارت رستم فرخزاد آنجا که یزدگرد را از

اعتماد بر کنارنگ طوس و ماهوی سوری بر حذر می‌دارد در *شاهنامه* ضمن تقریر پادشاهی

یزدگرد می‌توان یافت. قصه همراهی خره‌زاد برادر رستم با موکب یزدجرد و مخصوصاً

سنع شدید وی از اقدام به دعوت نیزک طرخان نمونه دیگر محسوبست و در طبری است.

در باب خاندانهای نجبا مقایسه شود با: طبری- تولد که، *قادیخ ایرانیان و عربها*، ترجمه

فارسی/ ۶۵۹-.

۱۴. روایات دیگر سن او را به هنگام جلوس پانزده یا شانزده سال ذکر می‌کنند. مقایسه شود

نیز با:

Rawlinson, G., *The Seventh Monarchy/545*

۱۵. مع هذا این مخالفتها که در روایات سورخان قدیم ارمنی در آغاز سلطنت وی گزارش شده

است در روایات دیگر نیست: رک:

Rawlinson, G., *Op.Cit/545*

۱۶. برای تفصیل رجوع شود به: تولد که- طبری، مذکور در یادداشت شماره ۱۳/ ۵۹۴،

۱۷. درباب بنی ساسان، رجوع شود به: نه شرقی، نه غربی / ۳۰-۴۲۹.

۱۸. ابن الاثیر، الکامل ۲/۲۶۳.

۱۹. بلاذری، فتوح البلدان / ۳۱۱.

۲۰ و ۲۱. طبری / ۲۸۷۵، ۲۸۷۶.

۲۲. بلاذری: و وافى ابوموسى الأشعري اصطخر فرام فتحها فلم يمكنه ذلك ~ وقدم عبدالله بن-

عامر بن كرزب البصره سنة تسع و عشرين وقد افتتحت فارس كلها الا اصطخر وجور ~ فتوح-

البلدان / ۳۱۱.

۲۳. طبری / ۲۸۷۶.

۲۴. طبری / ۲۸۷۲، مقایسه شود با: ابوحنیفة الدینوری، الاخبار الطوال / ۱۳۴.

۲۵. بلاذری: وكان يزدجرد جلس ذات يوم بكرمان فدخل عليه سرزبانها فلم يكلمه تيها

فامر بجر رجله وقال ما انت باهل لولاية قرية فضلاً عن الملك ولو علم الله فيك خيراً ما

صيرك الى هذه الحال ~ فتوح البلدان / ۳۱۱-۳۱۲.

۲۶. این نکته که یزدگرد برخلاف اکثر اسلاف خویش مسؤول هیچ جنایتی نشد برای وی

مایه امتیازی نیست چون امراء و درباریانش بروی در همه چیز غلبه داشتند و در حقیقت

مقاومت‌هایی را هم که از جانب او در مقابل دشمن انجام شد به حساب احساس مسؤولیت

در نزد او نباید گذاشت، به هر حال با توجه به جوانی و بی تجربگی وی و غلبه نجبا شاید

خود وی نیز تا حدی مستحق همدردی و دلسوزی است مع هذا نخوت شاهانه اش و اینکه

در عین حال همواره از رویارویی با دشمن خود را کنار می کشید و حتی در آخرین روزهای

عمر که با نیزك طرخان سی جنگید به جای لباس رزم لباس فاخر جواهر آگند مناسب بزم

پوشیده بود سقوط و شکست او را مستوجب تأسف نشان نمی دهد. مقایسه شود با:

Rawlinson, G., Op. Cit. / 545

۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱. طبری / ۲۸۸۳ ایضاً ۲۸۸۳، ۲۸۷۵، ۲۸۷۴، ۲۸۷۲.

۳۲. حمزه: ~ و اولاد ماهويه الى الساعة يسمون يمر و نواحيها خداه كشان. منى ملوك الادي

والانبياء / ۴۳.

۳۳. دینوری، اخبار الطوال / ۱۳۴.

۳۴. ابن واضح يعقوبی، تاريخ يعقوبی ۲/۱۶۰.

۳۵. طبری: سنة ۳۷ ~ فبعث خليدين قرّة الير بوعى فحاصر ~ و صالحه اهل مرو و اصاب جاريتين

من ابناء الملوك نزلتا بامان فبعث بهما الى على فعرض عليهما الاسلام وان يزوجهما، قالتا

زوجنا ابنيك ~ / ۳۳۵.

۳۶. بلاذری: ثم ضم معاوية الى عبدالله بن عامر مع البصرة الخراسان. فتوح البلدان / ۳۹۹.

۳۷. طبری: ان عمال خراسان كانوا يغزون فاذا دخل الشتاء قفلوا من مغازيهم الى مرو والشاهجان

II / ۳۹۴. يعقوبی: فلما استقام الامر لمعاوية اغزى امراء الشام على الصوائف فسبوا

في بلاد الروم سنة بعد سنة. تاريخ ۲/۱۹۳. سرکردگان صوائف را يعقوبی در ايام هريك

از خلفا غالباً نام می برد. از جمله رجوع شود به: ۲۶/۳، ۳۵، ۵۶، ۶۹ و جز آنها.

۳۸. درباب خذینه و قول او مخصوصاً درباب سبب شهرت عنوان او که از طرز برخورد اعراب

با نواحی خراسان و ماوراءالنهر حاکی است مقایسه شود با: ابن خلدون، المعبر ترجمه

- فارسی ۴/۲-۱۳۲. قول سعید بن العاص عامل عثمان در عراق هم نمونه دیگر ازین طرز تلقی است که گفت: انما هذا السواد بستان قریش ماشئنا اخذنا منه و ماشئنا ترکناه. اغانی ۳۰/۱۱ مقایسه شود با الکامل ۷۰/۳ و این قول مورد اعتراض اعراب شد. مقایسه شود با تمثیل رستم در خطاب به مغیره: تاریخ ایران بعد از اسلام/۳۲۳.
۳۹. نرشخی، تاریخ بخارا/ ۹۴ در باب سرود اهل بخارا راجع به سعید و خاتون رجوع شود به: تاریخ ایران بعد از اسلام/ ۵۸۸.
۴۰. در باب این عنوانها رجوع شود به: خوارزمی، مفاتیح العلوم ترجمه فارسی/ ۱۰۵-۱۱۴ مقایسه شود نیز با: Bosworth-Clauson, in JRAS, 1965
۴۱. طبری II/ ۳۹۴.
۴۲. طبری: فارس الى غورك انما تقاتلنی باخوتی و اهل بیته من العجم فاخرج الی العرب، فغضب قتیبه II/ ۱۲۴۴.
۴۳. برای تفصیل بیشتر در باب این نامه و مأخذ مربوط به اصل چینی آن در ترجمه فرانسوی شاونان رك: Barthold, Turkestan down to the Mongol invasion, 2nd Ed. 1958/185
- در باب عناصر ایرانی در جنگهای اعراب با سلاطین محلی اسنادی هم که از کوه مغ به دست آمده است متضمن قراین و شواهدی است، درین باره رجوع شود به: ریچارد فرای، عصر ذین فرهنگ ایران، ترجمه/ ۱۱۳، ۲۷۷. در باب قتیبه و جنگهای او در نواحی خوارزم و سغد مقایسه شود با:
- A.N.Kurat, Kuteybe bin Muslim'in Hvarzm va Semerkand,i Zabtı, in Ankara Universitesi Dil ve Tarih - Cografya Fakultesi, Dergesi VI, 4, 1948
۴۴. نرشخی، تاریخ بخارا/ ۵۹-۵۷.
45. Wellhausen, N.J., Arabische Reich und sein Sturz, 2 te Auflage /307
۴۶. برای ترجمه تمام متن پهلوی رجوع شود به: دو قرن سکوت، چاپ هفتم/ ۱۰۱-۱۰۲.
۴۷. در باب مهاجرت پارسیان و داستان آن در روایات خود آنها رجوع شود به: Modi, J.J., The Kissah-i Sanjan, Bombay 1917/8_10
۴۸. ابن الاثیر: ولما استقر الاسر لمعاویة دخل علیه سعد بن ابی وقاص فقال: السلام علیک ایها الملك فضحك معاویة وقال: ما کان علیک یا ابا سحق لوقلت یا امیر المؤمنین، فقال نقولها جذلان ضاحکا؟ والله ما احب انی ولیت بما ولیتها به. الکامل ۳/ ۲۰۵
۴۹. برای احوال این فیروز رجوع شود به المبرد، الکامل/ ۶۵۶ مقایسه شود نیز با: Von Kremer, Kulturgeschichte~II/161.
۵۰. این طرز تلقی اعراب از ممالک مفتوحه، در واقع نتیجه و دنباله مقاصد مهاجمان در شروع فتوح است و ازینجاست که فتوح قوم نزد بعضی محققان همچون نوعی مهاجرت دسته جمعی طوایف گرسنه بدوی به ممالک ثروتمند مجاور نگریسته شده است. مقایسه با همین کتاب فصل ۱، یادداشت شماره ۶. همچنین رك: Becker, Islamstudien I/66-145

که عامل عقیدتی را نیز در این امر قابل ملاحظه می‌داند ناخرسندی عامه هم از حکومت درین دوره پیش از پایان عهد اشکانیان بود. به قول کنت دوگوبینو درین ایام:

La Nation etait infiniment plus opprimée ~ qu'elle ne l'avait été au moment ou tombèrent les Arsacides. Gobineau, J., Histoire des Perses II/633

۵۱. ابن الاثیر: انه كان يسمر عند سعيد بن العاص وجوه اهل الكوفة منهم مالك بن كعب ~ و مالك الاشر و غيرهم فقال سعيد: انما هذا السواد بستان قریش، فقال الاشر: اتزعم ان السواد الذي افاءه الله علينا باسيافنا بستان لك ولقومك؟ و تكلم القوم معه ~. الكامل ۷/۳ تعبیرستان یادآور تشبیه باغ است در تمثیل رستم فرخزاد برای سفیره، رك دو قرن مكوت/ برای نظیر تعبیر مقایسه شود با: تولد که - طبری، تاریخ ایران و عربها (ترجمه) / ۵۷۶.

۵۲. ابن قتیبه (منسوب به ~)، الامامة والسياسة ۱/۱۹۲.

۵۳. اغانی ۱۷/۱۶۲. مقایسه شود با ترجمه محاسن اصفهان / ۸۱-۸۰.

۵۴. حکایت این اعرابی به تفصیل در سعودی، مروج الذهب، طبع مصر ۲/۶۰ هست برای نظایر آن رجوع شود به: دو قرن مكوت / ۷۱، ۸۱-۸۰.

۵۵. طبری II / ۵۸۹ ~ مقایسه با ابن الاثیر، الكامل ۴/۳ ~. در مورد مضمون نامه مذکور در متن رجوع شود به: اغانی ۱۳/۵۴.

۵۶. ابن الاثیر، الكامل ۴/۱۸۱.

۵۷. تاریخ یعقوبی ۳/۵-۴۴.

۵۸. بلاذری، فتوح البلدان، طبع دخویه / ۴۰۱-۴۰۰.

۵۹. از آنجمله فرقه بیانیه و فرقه حارثیه را می‌توان نام برد که اولی بیان بن سمعان تمیمی و دومی عبدالله بن معاویه را گزیده و وصیت کرده ابو هاشم خواندند. رجوع شود به فرق - الشیعه، طبع ریتر، استانبول ۱۹۳۱ / ۲۹، ۳۱-۳۰. مقایسه شود با: عباس اقبال، خاندان نوبختی / ۲۵۴، ۲۵۹. در باب وصیت ابو هاشم و ارتباط دعوت عباسیان با شیعه وی ر.ک:

Moscatti, S., il Testamento di Abu Hasim in RSO, XXVII, 1952.

۶۰. ابن الاثیر، الكامل ۲/۶۹.

۶۱. مقایسه شود با:

J. Wellhausen, Op. Cit/332

۶۲. در باب مقاومت ابن هبیره و کنار آمدنش در مصالحه با ابو جعفر منصور برادر سفاک که ابوسلم آن را نپذیرفت و سنجر به لغو مصالحه و قتل ابن هبیره شد تفصیلات در تاریخ یعقوبی و طبری هست. مقایسه شود با:

Kennedy, H., the Early Abbasiol Caliphate/49.

۶۳. العلیج: الرجل القوی الضخم سن کفار العجم و بعض العرب يطلق العلیج علی الکافر مطلقاً و کل ذی لحيه علیج ولا یقال للامرء علیج. اقرب المواد ۲/۸۱۹.

۶۴. یعقوبی: و ولی معاویه عبدالله بن دراج مولا خراج العراق ~ فکتب الیه ابن دراج یعلمه

ان الدهاقین اعلموه انه كان للكسرى و آل كسرى صوافی یجتبون سالها لانفسهم ولا تجری مجری الخراج فكتب اليه ان احص تلك الصوافی و استصفها ~ فجمع الدهاقین ~ فاستخرج ~ كل ما كان لكسرى و آل كسرى ~ و استصفاه لمعاوية ~ تاریخ ۱۹۴/۲ ~. و كان صاحب العراق یحمل اليه من مال صوافیه فی هذه النواحي مائة الف الف درهم فمنها كانت صلاته و جوايزه ~ همان مأخذ ۲/۸. ۲ مقایسه شود با فصل دوم، یادداشت شماره ۴۷.

۶۵. ادعای بعضی محققان مثل ولهاوزن و کایتانی که پنداشته‌اند مسلمین در ابتدا بین جزیه و خراج تفاوت نمی‌نهادند اساس درستی ندارد مقایسه شود با:

Dennet, Conversion and the Poll-Tax in Early Islam 1951.

Fattal, A., Le Statut légal des Non-Musulmans En pays d'Islam, 1958

نیز مقایسه شود با همین فصل، یادداشت شماره ۷.

۶۶. درباره نقل دیوان غیر از اطلاعات مفیدی که مخصوصاً در فتوح البلدان بلاذری/ ۲۹۸، الفهرست ابن الندیم، طبع رضا تجدد/ ۳. ۳، و ادب الکتاب صولی/ ۱۹۲ آمده است رجوع شود نیز به کلمه دیوان در (2) EI، و مأخذ مذکور در آنجا، ج ۳/۳۳۲ و مابعد.

۶۷. در باب حجاج و سابقه احوال او رجوع شود به Dietrich در (2) Ei، درباره روایت راجع به ذوالرمة نگاه کنید به آغانی ۱۶/۱۲۱؛ البته وضع ذوالرمة و حجاج استثنایی نیست مقایسه شود با:

Goldziher, I. Muhammedanische Studien, I/112

۶۸. مروج الذهب ۲/۷۲.

۶۹. مسعودی، القتیبه و الاشراف/ ۱. ۶، مجمل التواریخ و القصص/ ۳۳ و ۳۷؛ مقایسه شود با:

Christensen, A., L'Iran sous les Sassanides/67-67

۷۰. جرجی زیدان، تاریخ التمدن الاسلامی، الطبعة الثانية، ۱۸۰/۵.

۷۱. اطلاعاتی که در الفهرست/ ۴۱۹، و مختصر الدول ابن عبری/ ۱۱۳ راجع به فعالیت علمی خالد بن یزید هست و همچنین آنچه در طبقات الاطباء ابن ابی اصیبه در باب ثیاذوق و، سرجویه آمده است غالباً موجب تردیدست و اگر هم بعضی از آن روایات درست باشد باز از مقوله تفنن است نه توجه خالص به مباحث علمی. درین باب همچنین مقایسه شود با: جرجی زیدان، تاریخ التمدن الاسلامی ۳/۱۵۴؛ تقی زاده، تاریخ علوم در اسلام، انتشارات دانشکده علوم معقول و منقول، طهران/ ۱۲ و مابعد.

۷۲. المقدم الفرید ۲/۳-۹۲.

۷۳. ابن حزم، الفصل ۲/۱۱۵.

۷۴. حدیث: القدریة معجوس هذه الامة، با اختلافات جزئی به صورتهای دیگر هم روایت شده است رك: الجامع الصغير ۲/۸۸، کنوز الحقایق/ ۹۲.

۷۵. مقریزی ۲/۳۵۶ فکر قدریه که انتشار آن در شام برای قدرت امویها ناساعد بود با مخالفت آنها نیز مواجه می‌شد. مقایسه شود با:

Gardet-Anavati Introduction à la Theologie Musulmane/38

۷۶. اغانی ۱/۱۱۱، نام این بشکست چنانکه گلدزیهر به درستی خاطر نشان می‌کند یک نام ایرانی می‌نماید:

ein Name, der ganz Iranisch Klingt.

و تعلیم نحو عربی به وسیله یک ایرانی در مدینه درین دوره خالی از اهمیت نیست مقایسه با:

Goldziher, I., Muhammedanische Studien I/113

۷۷. متن خبر: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ابغض الكلام الى الله الفارسية و كلام الشياطين الخوزيه و كلام اهل النار البخارية و كلام اهل الجنة العربية. احسن التقاسيم / ۴۱۸.

۷۸. نرشخی، تاریخ بخارا / ۵۷. درباره لهجه محلی قدیم قوم رجوع شود به:

R.N.Frye., the History of Bukhara/135.

۷۹. برای تفصیل داستان که از اغانی منقولست رجوع شود به

Browne, E.G. A Literary History of Persia I/266-7

۸۰. در باب سادگی غذای اعراب و معیشت آنها رجوع شود به:

G.Jacob., Altarabisches Beduinenleben 1897.

روایاتی مثل آنکه حجاج برای اطلاع از تجمل ایرانیها در مجالس مهمانی سؤالاتی از یک دهقان سواد کرده حاکی از توجه خاص به شیوه زندگی نجبای ایرانی است. حتی در آداب بزم هم تقلید از شیوه و زبان اشراف و دهقانان ایرانی دیده شد، و ولید بن یزید خلیفه اموی وقتی درین تقلید حتی تعبیر فارسی لاصطبحن هفت هفته را به کار برد. مقایسه شود با سعودی، هروج ۱۸۸/۲ درباره شلوار و منشأ ایرانی آن رجوع شود به:

Noeldeke-Tabari, Geschichte der Perser und Araber/136-137.

۸۱. راجع به الفاظ فارسی در زبان عربی که سابقه آن به شعر جاهلی قوم هم می‌رسد رجوع شود به:

Siddiqi, A., Studien uber die Persischen Fremdwörter in klass. Arabisch, Gottingen 1919.

۸۲. مثلاً یزید بن مهلب یک عرب را تنبیه کرد برای آنکه جرئت کرده بود و در حضور او با لباس سبک ایرانی ظاهر شده بود. مع هذا والی اموی عراق به غذای ایرانی علاقه نشان می‌داد. از چیزهای دیگر / ۱۴ به هر حال در اواخر این عهد تقلید از آداب و رسوم ایرانی خلنا را هم وسوسه می‌کرد. طرفه آنکه در اوایل عهد عباسی به تقلید از اکاسره تظاهر می‌شد و اقدام به ایجاد منصب وزیر به جای آنچه در عهد اموی حاجب خوانده می‌شد یک نمونه این معنی است. در واقع عباسیان از اینکه شاعران آنها را به اکابر عجم تشبیه کنند بیشتر راضی می‌شدند تا آنکه ایشان را به اجلاف عرب جاهلی مانند نمایند. مقایسه شود با اغانی ۱۵۸/۴ مقایسه شود نیز با:

Spuler, B., Iran in Früh-islamischer Zeit/288-289

۸۳. در عین حال برای رفع سوءظن عامه قتل منسوب به خوارج شد. تجارب السلف / ۹۹-۹۸ مقایسه شود نیز با:

Moscatti, S., Studi su Alu Muslim, RANL 1949/325-31

۸۴ و ۸۵. ابن الاثیر، الکامل ۳۳۶/۴ و ۳۴۲/۴.

۸۶. نرشخی، تاریخ بغداد/ ۷۶.

87. Barthold, Turketan/195-196

۸۸. ابن الاثیر، الکامل ۲۹/۵.

۸۹، ۹۰ و ۹۱. هانی و دین او/ ۸-۷ درباب بقایای آنها رجوع شود به: دو قرن سکوت/

۲-۱۵۱. درباب روایات مربوط به منقح، رک به: تاریخ ایران بعد از اسلام/ ۴۰۹-۴۰۷.

همچنین مقاله یا کوبوفسکی، شورش منقح و نهضت سپیدجامگان:

Jakubovskiy, A.J., Vosstanie Mukanny, Divizvenie Ljudej v belyjh ode zdah, in Sovietskoe Vostokovedenie 1948

شامل بررسی های سودمندست هرچند تمام نتایج آن قابل تأیید به نظر نمی رسد.

۹۲. درباب طرز تلقی واردان مورخ ارمنی و احتمالاً فرمانروایان ارمنی آن عصر از نهضت بابک رجوع شود به:

Vardan, La Domination Arabe en Armenie, Extrait de l, histoire univér...
elle de Vardan, traduit de L'armenien et annoté Par J. Muylberman
Louvain-Paris 1927/119-120

درباره ارتباط بابک با شاهزادگان ارمنستان و ازدواج وی با دختر واساک شاهزاده سیونیه Siounie در ارمنیه و تفصیلات بیشتر درین باب رجوع شود به:

Laurent, J., L'Armenie entre Byzance et l'Islam, depuis la Conquête arabe Jusqu'en 886., Paris 1919,111,/319

۹۳. مقایسه شود با اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی ۱/۱۰۴.

۹۴. درباب روابط بابک با بیزانس به مقاله ذیل دسترس نیافتیم:

Rekaya, M., Mise au point sur Theophobe et l'Alliance de Babak avec Theophile., in Byzention 1971

برای بررسی های دیگر رجوع شود به: دو قرن سکوت/ ۲۰۱-۱۹۹.

۹۵. درباره رواج آیین زرتشت درین حدود رجوع شود به: حدود العالم/ ۱۵۳. راجع به روایات

محلی درباب مازیار مقایسه شود با ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان ۱/۹۰.

۹۶. یعقوبی ۳/۲۰۲، مقایسه شود با: بلاذری، فتوح البلدان/ ۳۳۴.

۹۷. گردیزی، ذین الاخبار/ ۳، مقایسه با طبری III/ ۱۲۳۵.

۹۸. طبری III/ ۳۳۵.

۹۹. برای متن این عرض حال و قصیده ذیل آن، با جواب معتصم رک: ابن اسفندیار، تاریخ

طبرستان/ ۲۱۹-۲۱۲.

۱۰۰. بلاذری، فتوح البلدان/ ۳۳۵.

۱۰۱. طبری III/ ۱۳۲۲، مقایسه با گردیزی/ ۳.

۱۰۲. درباب گرایش های نوآوری در کلام بشار و ابونواس رجوع شود به: حنا الفاخوری،

تاریخ ادبیات زبان عربی، ترجمه/۲۸۷، ۴-۵ مع هذا ذکر طول و دمن که ابونواس از تکرار آن اظهار ملال می کند:

صفة الطول بلاغة القدم فاجعل صفاتك لابنة الكرم

در موارد دیگر در شعر خود وی دوباره ظاهر می شود و پیداست که ذوق بازگشت به اسالیب سنتی، با این گونه نوآوری ها چندان موافق نیست. مقایسه شود با: احمد امین، النقد الادبی ۴/۲-۴۴۳. در باب طرز تلقی نقادان عصر از مسأله اسالیب عرب و بدعت های شاعران نوپرداز درین دوره مقایسه شود با:

Goldziher, I., Abhandlungen Zur Arabische Philologie, I/122 - 176

103. Muir, W., The Caliphate/465, 475

۱۰۴. نبذة من كتاب التاريخ للمؤلف المجهول من القرن الحادی عشر، نشر بطرس غریازینویچ، طبع مسکو ۱۹۶۰/۵-۱۰۳. این ابی العوجاء به موجب روایت، قریظ بن حجاج نام داشت و از تعیم بصره بود. چون در بین قوم خویش متهم به ارتکاب قتل شد به خراسان رفت و خود را با کنیه ابی العوجاء مشهور کرد. در روایت حاضر که می گوید هم با عباسیان و هم با مروانیان ارتباط داشت و به همین سبب متهم و مقتول شد پیداست که روایت باید در باب همین ابی العوجاء باشد نه در باب پسرش عبدالکریم که مدتها بعد در اواخر عهد منصور خلیفه (ح ۱۵۵ هـ) به اتهام زندقه مقتول شد. با اینهمه روایات راجع به ابن ابی العوجاء و پدرش خالی از خلط نیست. در مورد عبدالکریم ظاهراً زندقه از مقوله زندقه اهل سجون بوده باشد. هرچند وی نزد بعضی مؤلفان به تمایلات مانوی متهم شده است. از جمله رجوع شود به: هانی و دین او / ۱۶۲، ۱۹۰، ۱۹۳، ۲۰۲، ۲۹۰. انحطاط حیثیت اعراب در دستگاه عباسیان از اشعاری که در مثالب آنها در ضمن مسامره برای خلیفه خوانده شد مستفادست. ر.ک: مسعودی، مروج ۲/۸-۲۲۳. طرفه آنست که حتی سجاح در اخبار بهرام گور به چشم الگوی قابل تقلید می نگریست. ایضاً مروج ۲/۲۱۸.

۱۰۵. اردشیر: الملك والدين توأمان، نامه قنبر / ۵۳، ۱۳۶.

۱۰۶. جاحظ، كتاب المعلمین، منقول در الفصول المختاره، هامش كتاب الكامل سبرد، قاهره ۱۳۲۳، ج ۱/۳۳-۳۲. برای گزارش مجملی از ترجمه احوال و نقد آثار و افکار ابن مقفع از جمله ر.ک: عبدالعظیم قریب، مقدمه بر كتاب کلیله و دمنه، چاپ چهارم ۱۳۵۹ ق/ یا-یط. مقایسه شود با: حنا الفاخوری، تاریخ ادبیات زبان عربی / ۵۲-۳۲۹.

۱۰۷. باقلانی، اعجاز القرآن، طبع قاهره ۱۳۱۵/۱۸.

۱۰۸. بیرونی: ~ کعبه الله بن المقفع فی زیادته باب برزویه فیہ قاصداً تشکیک ضعیف العقاید فی الدین و کسرهم للدعوة الی مذهب المنانیه ~ ما للهند، لایپزیگ ۱۹۲۵/۷۶.

۱۰۹. الفهرست / ۱۳۲.

۱۱۰. مقایسه شود با: ابن خلکان ۱/۱۶-۴۱۳.

۱۱۱. برای تفصیل احوال و مأخذ مربوط به برمکیان مقایسه شود با: دو قرن سکوت / ۱۶۱-۱۷۱.

۱۱۲.

۱۱۲. برای اطلاعات بیشتر در باب ماجرای سجنه در عهد مأمون و بعد از او از جمله رجوع

شود به: ابن الاثیر، الکامل ۲۲۲/۵، سیوطی، تاریخ الخلفاء / ۱۲-۳۰۸. جهت نامه‌هایی که درین باب مأمون به اسحاق بن ابراهیم والی بغداد نوشت رک: طبری III / ۱۱۱۲، ۱۱۱۶-۱۷، ۱۱۲۵، همچنین رجوع شود به: سبکی، طبقات، طبع قاهره ۱۳۲۴، ج ۱ / ۲۰۵. مقایسه شود نیز با: عباس اقبال، خاندان نوبختی / ۴۶-۴۳.

۱۱۳. قول و گوته De vogue که ورود این فاتحان را به سرزمین شام تشبیه به طاعونی می‌کند که سراسر کشور را فرو می‌گیرد و سرچشمه‌های حیات فرهنگی و معنوی قوم را خشک می‌کند درین باب معروف است. گفته فردیناند یوستی مؤلف تاریخ ایران از قدیمترین ازمه تا انقراض ساسانیان هم که این قضاوت را در مورد ورود آنها به قلمرو ساسانیان صادق نشان می‌دهد در حال حاضر نزد ما برخلاف دوران آنها تأییدش ممکن نیست رک:

Justi, F., Geschichte Irans Von den Aeltesten Zeiten bis Zum Ausgang des Sasaniden, in GIP, II/549

۱۱۴. در باب این مصائب رک: طبری-نولدکه، تاریخ ایرانیان و عربها، ترجمه / ۵۸۳ مقایسه با همین کتاب فصل ۶، شماره ۲۳۸.

۱۱۵. طبری: ذیل سنه ۲۳: قال (عمر بن الخطاب). حدثنی عن المهاجرین کیف هم~ قلت هم کما تحب~ قال کیف اللحم فیهم فانها شجرة العرب ولا تصلح العرب الا بشجرتها I / ۲۷۱۸.

۱۱۶. ابن المقفع: واما الدرية فلغة مدن المداین و بها كان يتكلم من بیاب الملك وهي منسوبة الى حاضرة البیاب والغالب علیها من لغة اهل خراسان والمشرق لغة اهل البلخ~ الفهرست / ۱۵.

۱۱۷. ابن خرداذبه طبع دخویه / ۵۷.

۱۱۸. یعقوبی، البلدان / ۱۷۲-۱۶۹.

۱۱۹. مقایسه شود با: Schwarz, Iran VII/826_30

۱۲۰. ابن حوقل / ۳۷۰.

۱۲۱. طبری II / ۱۵۰۸ درباره منشأ و مفهوم لفظ تاجیک جای بحث است. از جمله تعلیقات

عبدالحی حبیبی بر طبقات ناصری ۲ / ۷-۳۸۴ به نتیجه مقبولی نمی‌رسد. مقایسه شود با

قول بارتولد، گزیده مقالات تحقیقی / ۳۳۶-۳۰۹. همچنین مقاله مجتبی مینوی، ترک

و تازیک در عصر بیهقی، مندرج در یادنامه ابوالفضل بیهقی، شهد ۱۳۵۰ / ۲۶-

۰۷۱۳

۱۲۲. طبری I / ۸۳۹.

۱۲۳. مقایسه شود با قول متنی در قصیده نونیه مربوط به مسافرتش به فارس و ذکر شعب جوان

که طی آن گوید:

ولكن الفتي العربي فيها غريب الوجه واليد واللسان

دیوان المتنبی / ۴۶۲.

۱۲۴. ابن خرد ذبه: و تفسیر الزموم محال الا کراد. المسالك / ۴۷.

۱۲۵. مقایسه شود با مقدسی، احسن التقاسیم / ۴۸۹. این طوایف را مهلب بن ابی صفره تنبیه

کرد. آیین مسلمانی خیلی دیر در بین آنها نفوذ یافت در زمان ناصر خسرو ظاهراً هنوز

- به خدا و رسول ایمان نداشتند. ناصر خسرو، وجه دین / ۵۴، همچنین رجوع شود به:
 قادیخ سیستان / ۸۶، ۲۱۳.
۱۲۶. ابن حوقل، المسالك، طبع مکتبة الحياة، بیروت / ۲۷۰.
۱۲۷. سعودی، الغنیه والاهراف / ۳۵۵. درباب نولیان مقایسه شود با: نه شرقی نه غربی / ۴۸۲-۴۷۴.
۱۲۸. احسن التقاسیم / ۳۶۸، ۳۹۸، ۵-۳۳۴.
۱۲۹. ایضاً احسن التقاسیم / ۴۷۱.
۱۳۰. ابن حوقل، طبع بیروت / ۲۲۹.
۱۳۱. ابن الندیم: واما الخوزیه فیها كان يتكلم الملوك والاشراف فی الخلوة و مواضع اللعب والله مع العاشیه. الفهرست / ۱۵.
۱۳۲. یعقوبی، البلدان / ۲۷۲.
۱۳۳. محمد قزوینی، بیست مقاله / ۱-۳ / ۱۸۲.
۱۳۴. احسن التقاسیم / ۳۷۸.
۱۳۵. مافروخی، ترجمه محاسن اصفهان / ۱۰۹، ۱۱۴.
۱۳۶. قادیخ قم / ۷۷، ۸۰-۷۹، ۸۲، ۸۴ و جز اینها.
۱۳۷. احسن التقاسیم / ۳۹۸.
۱۳۸. ابن حوقل / ۲۶۳ درباب مقادیر و اوزان در بلاد مختلف مقایسه شود با:

Spuler, B., Iran ~ / 424-5

- ۱۳۹ و ۱۴۰. ابن حوقل / ۳۱۷، ۳۲۳.
۱۴۱. ابن اسفندیار: بهرویه الرازی ~ گفت: مردم آمل در همه جهان کیستند. سیرخواران را زهره حرکت باشد. قادیخ طبرستان / ۱۹۶.
- ۱۴۲ و ۱۴۳. ابن حوقل / ۲۲۹، ۲۷۱.
- ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶. احسن التقاسیم / ۳۶۹ و ۴۳۹، ۴۱۵، ۳۲۳.
۱۴۷. ابن حوقل / ۲۳۰.
۱۴۸. تصویری ازین کساد در آغاز قصه پهلوی گجستک ابالیش (= عبدالله) آمده است. ترجمه ص. هدایت.
۱۴۹. اشپولر، ایران در قرون نخستین اسلامی / ۳۳۷. درباب سرو کاشمر که گفته می شد بر دست زرتشت غرس شد و اقدام به قطع آن از جانب خلیفه متوکل، رک: ابن فندق، قادیخ بیهن / ۲۸۳-۲۸۱. مقایسه شود با:

Jackson, A. V. W., Zoroastrian Studies / 255 - 266.

۱۵۰. قادیخ قم / ۹۰-۸۸.
۱۵۱. ابن فقیه، مختصر البلدان / ۷-۶، ۲۴۶، مقایسه شود با: قادیخ قم / ۸۹-۸۸.
۱۵۲. ابن رسته، الاعلاق النفیسه / ۱۶۵.
۱۵۳. حدود العالم / ۲-۱۳۱.
۱۵۴. سعودی، مروج الذهب / ۱-۳ / ۳۸۲.
۱۵۵. الرسالة الثانیه، طبع مینورسکی، شماره ۳۶-۳۳.

۱۵۶. ابن فقیه، مختصر البلدان / ۲۴۲.
۱۵۷. سعودی، التنبیه والاشراف / ۳-۹۲.
۱۵۸. درباب اینگونه کتابها رجوع شود به: اینوستراتسلف، مطالعاتی درباره سامانیان / ۳۳-۳۷. مقایسه شود با: دکتر محمدی، الترجمة والنقل عن الفارسیة، بیروت ۱۹۶۴.
۱۵۹. الفهرست / ۱۳۲، ۳۶۴.
۱۶۰. ریچارد فرای، عصر ذین / ۱۱۴.
۱۶۱. سعودی: ولید بن عبدالملک و طرب طرباً شديداً وقال لاصطبحن هفت هفته. هذا كلام فارسی تفسیره لاصطبحن (سبعة) سبعة ایام. مروج الذهب ۱۸۸/۲ مقایسه با همین فصل یادداشت شماره ۸۰.
۱۶۲. اینوستراتسلف، مطالعاتی درباره سامانیان / ۸۱.
۱۶۳. یعقوبی: معاویة و ابرهم ان یحملوا الیه هدایا النیروز والمهرجان فكان یحمل الیه فی النیروز وغیره و فی المهرجان عشرة آلاف الف. تاریخ ۱۹۴/۲.
۱۶۴. طبری II / ۲۱۶۳ طرفه آنکه صاحب بن عباد هم با وجود شهرتش به عربی مآبی کتابی درباب نوروز و اعیاد دیگر نوشت: کتاب الاعیاد و فضایل النیروز. الفهرست / ۱۵۰.
۱۶۵. تقی زاده، گاه شماری / ۲۵۷.
۱۶۶. ترشخی، تاریخ بخارا / ۳۲.
۱۶۷. درباب میرنوروزی رجوع شود به: محمد قزوینی، مجله یادگار، سال اول، شماره ۳، درباب کوسه برنشستن، مقایسه شود با: التفهیم / ۵۷-۲۵۶.
۱۶۸. الفهرست / ۳۶۴.
۱۶۹. درباب این کاتبان که بعضی از آنها مثل برمکیان و آل سهل ایرانی و برخی دیگر از جمله احمد بن ابی خالد و احمد بن یوسف و محمد یزداد موالی زادگان عربی زبان بوده اند مقایسه شود با: تجارب السلف / ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۲.
۱۷۰. ابن طیفور، از قول عتایی: قدست بلادکم هذه ثلاث قدمات و کتبت کتب العجم التي فی الخزانة یمر و کانت الکتب سقطت الی ما هناك مع یزدجرد فهي قائمة الی الساعة ~ قلت ابا عمرو: لم کتبت کتب العجم؟ فقال لی وهل المعانی الافی کتب العجم. والبلاغة (و) اللغة لنا والمعانی لهم. کتاب بغداد، طبع مصر ۱۹۴۹ / ۸۷. درباب عتایی و آثار و اقوالش مقایسه شود با: الفهرست / ۵-۱۳۴.
- ۱۷۱ و ۱۷۲. قول عوفی و مؤلف مجمع الفصحا در اسناد اولین شعر به این شاعر مروزی به جهات عدیده محل تردیدست. قصه واسق و عذرا هم به قویترین حدس بی اساس به نظر می رسد. مقایسه شود با: بدیع الزمان فروزانفر، (مباحثی از) تاریخ ادبیات ایران / ۱۴-۱۲، و ۴.

۲. کشمکش و رستاخیز

۱. برای تفصیل بیشتر درین باب رجوع شود به تاریخ ایران بعد از اسلام / ۵۰۰.
۲. مقایسه شود با روایت ابن حمدون در:

Von Kremer, Culturgeschichte, II/150

۳ و ۴. دولتشاه، تذکرة الشعراء، طبع ادوارد براون/ ۳، مقایسه شود با فصل قبل، یادداشت شماره ۱۷۱ و ۱۷۲.

۵. ابن طیفور، کتاب بغداد/ ۱۶۴.

۶. گردیزی، ذین الاخبار/ ۴.

۷. برای تفصیل درین باره رجوع شود به:

Rothstein, in Noeldekes Festschrift, I/162

۸. الفهرست/ ۱۳۰. به موجب روایت این مؤلف الکندی فیلسوف عرب وقتی کتاب وی را در موسیقی که موسوم به المونس بود خواند، گفت همچنان است که صاحبش آن را ناسیده است؛ هوسونس که اسماء صاحبه. درباره سایر آل طاهر از جمله خود طاهر بن الحسین و همچنین علیدانه پسر عبدالله بن طاهر نیز اطلاعاتی حاکی از فعالیت های علمی و ادبی آنها در گفته این مؤلف هست. الفهرست/ ۱۳۱-۱۳۰.

۹. تاریخ یعقوبی ۳/۲۰۵.

۱۰. گردیزی، ذین الاخبار/ ۳-۴.

۱۱. در واقع طاهریان در بغداد قسمتی از حیثیت و ثروت خود را تا مدت ها بعد هم حفظ کردند چنانکه بعدها نیز قصور طاهریان در جانب غربی دجله با قصور خلیفه برابری می کرد. در هر حال حکومت خراسان هر چند حکومت نیمه مستقلی بود تمام حیثیت طاهریان را شامل نمی شد و ظاهراً از همین رو بود که چون علاقه و رغبت آنها بین خراسان و بغداد منقسم می شد این حکومت تاحدی برای آنها «بدرجام» هم شد مقایسه شود با:

Horn, P., Geschichte Irans in islamischer Zeit, GiP, II/559

۱۲. در باب عیاران و نقش آنها در حوادث عهد خلافت مقایسه شود با: جرجی زیدان، تاریخ-التمدن ۵/۵۴-۵۲. درباره آداب و رسوم متداول و مقبول بین آنها در ایران این ادوار مقایسه شود با: قابوسنامه، باب چهل و چهارم/ ۲۴۲ و مابعد؛ درباره ارتباط طریقه آنها با فتوت و آراء اهل تصوف از جمله مقایسه شود با: آیین جوانمردی، ترجمه و تدوین دکتر احسان نراقی، طهران ۱۳۶۳.

۱۳ و ۱۴. گردیزی، ذین الاخبار/ ۵.

۱۵. برادران یعقوب سه تن بودند و از آن میان طاهر در جنگ بست به قتل رسید. اصطخری، ترجمه مسالک و مسالک/ ۱۹۷.

۱۶. جوامع الحکایات عوفی: و گویند که یعقوب لیث و یاران او را اول حال اسب نبود و می خواست که اسبی چند به دست آرد که به آن کاری تواند کرد. طبع عکسی به سعی و اهتمام محمد رمضان/ ۱۳۹ درباره شیوه راهزنی او که بر موجب روایات رعایت جوانمردی را نیز در آن کار همواره به جا می آورد از جمله رجوع شود به همین کتاب عوفی: قصه یعقوب و کاروان سولتان، و قصه اسب گرفتنش از کاروانیان/ ۱۴۰-۱۳۷. همچنین مقایسه شود با:

Barthold, in Th. Noeldekes Orientalische Studien I/177

۱۷. برای تفصیل بیشتر رجوع شود به:

۱۸. گردیزی، ذین الاخبار/ ۵.
۱۹. ابن الاثیر، الكامل ۵/۲۹۱.
۲۰. قادیخ سیستان/ ۱۹۹، مقایسه با اصطخری، المسالک، طبع لیدن/ ۲۴۵.
۲۱. قادیخ سیستان/ ۱۹۹.
۲۲. حمدالله مستوفی، قادیخ گزیده/ ۳۷۳.
۲۳. قول اخیر روایت ابن الاثیر، الكامل ۵/۳۳۸ است و ظاهراً مأخوذ از گزارش های طاهریان به درگاه خلافت باشد. روایت راجع به برخورد بین یعقوب با او از مأخذ محلی مربوط به صفاریان باید گرفته شده باشد. برای تفصیل رجوع شود به: قادیخ سیستان/ ۲۰۰-۱۹۹.
۲۴. قادیخ سیستان/ ۲۱۰.
۲۵. گردیزی، ذین الاخبار/ ۷.
۲۶. قادیخ سیستان/ ۲۲۳-۲۲۲.
۲۷. قادیخ بیهقی/ ۳۲۳ مقایسه شود با گردیزی، ذین الاخبار/ ۷.
۲۸. قادیخ سیستان/ ۵-۲۲۴.
۲۹. ابن خلکان: وکان الخلیفه قدانفذ الیه رسولایترضاه و یتمیله فوصل الرسول الیه و یعقوب مریض فجلس له و جعل عنده سیفاً و رغیفاً من خبز الخشکنان و معه بصل واحضره الرسول و قال له: قل للخلیفة انی علی فان ست فقد استرحت منك و استرحت منی، وان عوفیت فلیس بینی و بینک الاالسیف هذا- او تکسرنی و تفقرنی فاعود الی هذا- الخبز والبصل- و لیات ۵/۴۶۳. خواندسیر: در سنه خمس و ستین و مائین باز روی به بغداد آورد خلیفه معتمدی به رسالت نزد او فرستاد و پیغام داد که باید که از مخالفت ما توبه نموده روی به خراسان آری- یعقوب- جواب داد که من رویگر بچام و به قوت دولت و زور بازو کار خود به این درجه رسانیده ام- هبب المسیر ۲/۳۴۷. مقایسه با قادیخ گزیده/ ۳۳۱-۳۳۲.
۳۰. قادیخ سیستان/ ۲۳۳.
۳۱. قادیخ بیهقی/ ۱۹-۶۱۷.
۳۲. قادیخ سیستان/ ۲۶۸.
۳۳. گردیزی، ذین الاخبار/ ۱۲-۱۱.
۳۴. مع هذا ازین بیت رود کی در قصیده نونیه:
خلق همه زاب و خاک و آتش و بادند
وین ملک از آفتاب گوهر ساسان
که در مدح امیر ابوجعفر احمد بانویه نواده عمرولیث و پدر خلف بن احمد سروده است
برمی آید که بقارن عهد رود کی این نسب نامه شهرت داشته است و به احتمال قوی
درواقع چند نسلی بعد از عهد یعقوب و عمرولیث به وجود آمده باشد. این هم که ابوریحان
آن را رد می کند حاکی از شهرتش در خراسان عهد غزنویست. رجوع شود به قادیخ
سیستان/ ۳۲۰ و ۲۰۲-۲۰۰.
۳۵. قادیخ سیستان/ ۸-۲۶۷.
۳۶. گردیزی، ذین الاخبار/ ۱۰.

۳۷. قتیل شاهی منسوب به دیهی که آن را شاهی خوانند، قریه‌ی نزدیک کوفه. تجارب السلف / ۱۸۳. مقایسه شود با: عمدة الطالب / ۲۴۳.
۳۸. مسعودی سنه ۲۴۸ را هم ذکر می‌کند، مروج الذهب ۲/ ۹. ۴. درباب دعوت الرضا من آل محمد به وسیله حسن بن زید رجوع شود به همین مؤلف، مروج ۲/ ۴۱۳.
- ۳۹ و ۴۰. ابن الاثیر ۵/ ۳۱۵.
- ۴۱ و ۴۲. مروج الذهب ۲/ ۴۱۱ و ج ۲/ ۴۱۰. ازین جمله است قطعه ابو هاشم جعفری: در موضع اخیر:

یا بنی طاهر کلوه و بیتاً
ان لحم النبی غیر سری

ان وترأ یكون طالبه الد
لو تر بالفوت غیر حری

۴۳. طبری II / ۲۳-۱۵۲۱ مقایسه شود با: مروج الذهب ۲/ ۴۱۰ و ابن الاثیر، الكامل ۳۱۵/۵

۴۴ و ۴۵ و ۴۶. ابن الاثیر، الكامل ۳۱۷/۵، ۳۳۰.

۴۷. درباب صوفی و تفاوت آن با فنی رجوع شود به:

Lokkegard, Islamic Taxation/49

- درباره توسعه و تحول این اراضی در عهد عباسیان مقایسه شود بالمتون، مالک و ذادع / ۷۶-۸۱ مقایسه شود با همین کتاب، فصل اول یادداشت شماره ۶۴.
۴۸. مقایسه شود با عوفی، جوامع الحکایات، طبع رضائی / ۱۲۵.
- ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳. ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان ۱/ ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۷.
۵۴. ابن الاثیر، الكامل ۳۱۷/۵.
۵۵. حبیب الحیر ۲/ ۴۰۸.
۵۶. ابن اسفندیار متن نامه وی را ذکر می‌کند: تأسرهم بالجهر بسم الله الرحمن الرحیم و بالقنوت فی صلوة الفجر والتکبیر الخمس علی المیت و ترک المسح علی الخفین و بالحاق حی علی خیر العمل فی الاذان والاقامه. تاریخ طبرستان / ۲۴۰.
۵۷. ابن اسفندیار: سید به آمل روزی برنشست و به محلات و اسواق طوفی کرد. تا به محله‌ی رسید که به وقت مسوده (- یعنی عهد استیلاء عمال عباسیان و طاهریان) خطی بردیوار نبشته بودند: القرآن کلام الله غیر مخلوق و من قال مخلوق فهو کافر چشم او بر آن نقش افتاد عنان باز گرفت. ساعتی دیر توقف کرد و برگشت و او را عادت بود که به راه گذشته باز مراجعت نکردی. هم بر یک ساعت گذشته به آن موضع رسید و به آن حایط می‌نگرید مردم محله آن نقش را سترده بودند. تبسم فرمود گفت: نجوا والله من القتل / ۲۴۱.
- ۵۸ و ۵۹. ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان ۱/ ۲۴۲، ۲۶۶.
۶۰. ابن اسفندیار ۱/ ۹۴، ظهیرالدین / ۲۰۲. در تاریخ رویان اولیاء الله / ۷۲ حالب الحجاره به عنوان لقب داعی محمد بن زید ذکر می‌شود. احتمال هم هست که این عنوان لقب جد وی بوده باشد. مقایسه شود نیز با: عمدة الطالب / ۷۰.
۶۱. ابن اسفندیار ۱/ ۲۴۹، ظهیرالدین / ۲۰۹، تاریخ رویان / ۷۱.
۶۲. تاریخ رویان / ۷۱، ظهیرالدین / ۲۱۰.

۶۳. ابن الاثیر، الكامل ۷/۶.
۶۴. برای داستان ابن شاعر که ابومقاتل الضریر نام دارد رجوع شود به ابن اسفندیار/ ۲۴۰ - ۲۴۱.
۶۵. تاریخ دویمان/ ۶۹.
۶۶. الفهرست/ ۲۷۴.
۶۷. تاریخ طبرستان ۱۵/۲۵۱.
۶۸. حبیب السیر ۲/۴۱۰.
- ۶۹ و ۷۰. ابن اسفندیار ۱/۲۵۱، ۱/۲۵۲.
۷۱. طبری III/ ۱۹۳۶.
۷۲. ابن الاثیر ۶/۵۹.
۷۳. ابن اسفندیار ۱/۲۵۲.
۷۴. تاریخ دویمان/ ۷۳.
۷۵. ابن اسفندیار ۱/۲۴۹.
۷۶. ابن الاثیر، الكامل ۶/۹۷.
- ۷۷ و ۷۸. ابن اسفندیار ۱/۹۴، ۱/۲۵۹.
۷۹. ابن اسفندیار: چون (احمد) به خدمت پدر (خود امیر اسمعیل) رسید (وی) او را جفا کرد و دشنام داد و گفت دعوی کرده باشی اگر طبرستان از دست بشود بخارا را چه خحل! نمی دانی که اگر چنین باشد ما به بخارا به میرزایمن نتوانیم بود. تاریخ طبرستان ۱/۲۶۳.
۸۰. وی برخلاف محمد بن زید که از اعقاب زید بن حسن بود به عمرالاشرف برادر امام زید منسوب و از احفاد او بود اما هم طریقه زیدیه داشت. مقایسه شود با: عمدة الطالب/ ۲۷۴.
۸۱. تاریخ ظهیرالدین/ ۲۱۷.
۸۲. ابن اسفندیار ۱/۳-۲۷۲.
۸۳. حمزه، منی ملوک الارض والانبیاء/ ۱۵۳.
۸۴. ابن الاثیر: و عمره تسع و سبعون سنة. الكامل ۶/۱۵۷. مقایسه شود با ابن عنبه: وله سن العمر تسع و تسعون و قیل خمس و تسعون. عمدة الطالب/ ۲۷۴.
۸۵. ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان ۱/۹۷.
۸۶. عمدة الطالب/ ۲۷۴.
۸۷. تاریخ دویمان/ ۸۰.
۸۸. ابن الاثیر، الكامل ۶/۱۷۰.
۸۹. اخبار در باب فرجام کار او از اختلاف و تناقض خالی نیست و ظاهراً بیش از یکبار برضد او توطئه انجام شده باشد. مقایسه شود نیز با ابن الاثیر، الكامل ۶/۱۹۵.
۹۰. عمدة الطالب/ ۶۴-۶۳.
- ۹۱ و ۹۲. تاریخ طبرستان ۱/۹۸ و ۱۰۲.
۹۳. ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان ۱/۶. قطعه ذیل که در اکثر مآخذ نقل شده است متضمن اشارت به این واقعه است:

- یا اهل یاسین امرکم عجب بین الوری قد جرت مقادیره
 لم یکفکم فی حجازکم عمر حتی بجیلان جاء تصغیره
 مقایسه شود با ظهیرالدین / ۷-۶-۲۲ که درین باب از ضعف اعتقاد عامه در حق قوم حکایتی
 جانب هم نقل می کند.
۹۴. ابوالمعالی علوی: اما امیرالمؤمنین جز علی را رضی الله عنه نخوانند و دیگران را اسام
 خوانند و ابوبکر و عمر و عثمان را ظالم و باغی و طاغی گویند. بیان الادیان / ۴۰.
- ۹۵ و ۹۶. برای تفصیل درین باره و مخصوصاً در باب نحوه تحول تدریجی خلافت به سلطنت
 و اعتلاء و زوال آن رجوع شود به: بارتولد خلیفه و سلطان / ۲۱-۸. جهت استعمال
 لفظ سلطان در معنی خلیفه و هم در معنی سلطنت از جمله رجوع شود به: حمزه، منی
 ملوک الادیان و الانبیاء و / ۱۳۵-۱۲۹. در باب مبنای نظری خلافت و اساس حکومت
 خلفا در نزد اهل سنت از جمله رجوع شود به: محمدرشیدرضا، المخلایه، طبع قاهره
 ۱۹۲۳، و علی عبدالرزاق، الاسلام و اصول الحکم، قاهره ۱۹۲۵.
۹۷. ابومنصور بغدادی، الفرق بین الفرق / ۲۱۹.
۹۸. مقایسه شود با: بیان الادیان / ۳۱-۳۰.
۹۹. در باب رواج مذهب ماتریدی در ماوراءالنهر در ادوار بعد مقایسه شود با سمریه، تألیف
 ابوطاهر سمرقندی، طبع طهران / ۷۸-۸۰.
۱۰۰. ابومنصور عبدالقاهر البغدادی: فانا تکفرهم کما یکفرون اهل السنه. الفرق بین الفرق /
 ۲۱۶. و قالوا بتکفیر کل من اکفر واحداً من العشرة الذین شهد لهم النبی صلی الله علیه
 و سلم بالجنة ایضاً / ۲۱۸. در باب تسمیه رافضیه قول امام اشعری آن را مبنی بر رفض
 خلافت شیخین می داند. مقالات الاسلامیین / ۱۶. قول اشهر آن است که آنها از جانب
 زید بن علی بدین نام خوانده شدند، جوینی، تاریخ جهانگشای ۳ / ۱۴۳. مع هذا اصحاب
 مقالات خود زیدیه را هم به عنوان رافضه خوانده اند. الفرق بین الفرق / ۱۸. برای تفصیل
 بیشتر رک:
- Moscatti, S., per uno Storia dell' antica Si'a. in RSO' XXX, 1955
- Montgomery Watt, in Oriens, 1963/16
۱۰۱. نمونه طرز تلقی مخالفت آمیز و مشحون از طعن و دق آنها در حق شیعه را در آنچه در
 سنه ۱۳۰ هـ. ابوحمزه خارجی در مدینه در باب آنها گفت می توان نشان داد. برای تفصیل
 رجوع شود به: ولهوزن، الخوارج والشیعه / ۲۵۰-۲۵۱.
۱۰۲. مقایسه شود با: تاریخ ایران بعد از اسلام / ۷-۶-۳۴.
- ۱۰۳ و ۱۰۴. اسفراینی، التبصیر فی الدین / ۴۹ و ۵۵. در باب اخبار حمزه و نمونه نامه های
 وی رجوع شود به: تاریخ سیستان / ۱۷۰-۱۶۲.
۱۰۵. ولهوزن، الخوارج والشیعه / ۲۴۱. در باب ارتباط با اعراب رجوع شود با: ان شیعتهم-
 العرب و سایر الناس العلیج، سفینه البهاد / ۱-۷۳۳. در باب علیج مقایسه شود با: فصل اول
 یادداشت شماره ۶۳. برای تفصیل مقالات و مآخذ مربوط به اختلافات فرق و اهل
 بدعت مقایسه شود با:

۱۰۶. در باب اهمیت مسأله امامت در مذهب شیعه رجوع شود به: محمدحسین کاشف الغطاء، *اهل الشیعه و اصولها*، الطبقة الثانیة ۱۳۶۳ هـ. ق/ ۷۱-۷۰.
۱۰۷. علامه حلی، شرح تجرید الاعتقاد/ ۲۵۰. مقایسه شود با: شرح تجرید فادسی/ ۹-۵۵۸.
۱۰۸. اسفراینی: فمن خرج من اولادهما (ای: اولاد الحسن والحسین سعماء)، شاهراً سیفه داعیاً الی دینه و کان عالماً و رعاً فهو الاسام. *التبصیر فی الدین*/ ۳۲.
۱۰۹. واقعه در سنه ۱۲۲ روی داد و اقوال دیگر از جمله صفر ۱۱۸ هم هست. مقایسه شود با ابن عنبه: و کان قتله علی باقال الواقدی سنة احدى و عشرين و مائة و قال محمد بن اسحق بن سوسی قتل علی رأس مائة و عشرين سنة و شهراً و خمسة عشر يوماً و قال الزبیر بن بکار قتل سنة اثنين و عشرين و مائة و روی بعضهم ان قتله کان فی النصف من صفر سنة احدى و عشرين و مائة. *عمدة الطالب*/ ۲۳. مقایسه شود با: *ریاض العلماء* ۲/ ۳۵۳-۳۱۸ و ۵/ ۶۷-۳۵۹. به هر حال بعد از واقعه شهادتش کسانی که در هنگام قیام از یاری او بازماندند به هواداریش برخاستند و خود را زیدیه خواندند. مقایسه شود با: *ولهوزن، الخوارج و الشیعه*/ ۲۶۱.
- ۱۱۰ و ۱۱۱. کتاب الرد علی الزندیق اللعین ~ طبع گویدی:
- Guidi, M., la lotta tra l'Islam e il Manicheismo, Roma/927
- برای تفصیل در احوال و اقوال زید و آراء فقهی و کلامی او، رجوع شود به: محمد ابوزهره، الامام زید، حیاة و عصره.
۱۱۲. شهرستانی، الملل و النحل/ ۱/ ۳۳۰.
۱۱۳. در باب آنچه ازین خزاین ربوده شد و شامل اشیاء متبرک منسوب به انبیاء سلف هم بود رجوع شود به: *عریب، صلة تاریخ الطبری*/ ۷-۱۳۶.
۱۱۴. برای تفصیل بیشتر در باب عقاید و احوال آنها از جمله رجوع شود به سعید نفیسی، *حواشی تاریخ بیہقی* ۲/ ۵۹-۸۴۶. مقایسه شود نیز با:
- De Goge, Memoire sur les Qârmates de Bahrain, 1880
- در باب ارتباط آنها با خلفاء فاطمی، نیز رجوع شود به:
- Madelung in Der Islam XXXIV, 1959.
۱۱۵. مقایسه شود با قول نیبرگ درین باب:
- Nyberg, S., Die Religionen des alten Iran, Leipzig 1938/485
۱۱۶. رأس الجالوت، رئیس جالیه (- جلا کردگان) یهود، که مسؤول امور دینی جماعات قوم بود در خارج از بیت المقدس، و قدرتش هم فقط اسمی و تقریباً منحصر در فتوای دینی بود. *خوارزمی، مفاتیح العلوم*، ترجمه فارسی/ ۳۱ مقایسه با بیان الادیان/ ۱۴.
۱۱۷. ابن حوقل/ ۲۵۲.
۱۱۸. تاریخ قم، طبع سید جلال الدین طهرانی/ ۱۸.
۱۱۹. تاریخ رویان/ ۳۷.
۱۲۰. اصطخری، ترجمه مسالك و ممالک/ ۲۱۰.
- ۱۲۱ و ۱۲۲. تاریخ بغداد/ ۶۳ و ۱۰۲. در باب سیحیت و سابقه و انتشار آن در ترکستان

مقایسه شود با: بارتولد، *گزیده مقالات* / ۲۰۷-۲۰۰.

۱۲۳. الفهرست: وکان اجتمع منهم بسمرقند نحو خمسائة رجل فاشتهر اسرهم و اراد صاحب خراسان قتلهم فارسل اليه ملك الصين~ يقول ان في بلادى من المسلمين اضعاف من في بلادك من اهل دينى، و يحاف له ان قتل واحدا منهم قتل الجماعة و اخرج المساجد~ فكف عنهم صاحب خراسان/ ۴۰۱. مقایسه شود با: اشپولر، ایران در قرون نخستین ۳۷۹/۱.

۱۲۴. بیرونی، *ماللهند* / ۷۶. با توجه به اتهام زندقه که در حق ابن المقفع شهرت دارد آیا بعیدست که رساله گجستک ابالیش هم از طرف علماء زرتشتی قرون بعد برای نقد و تخطئه او نوشته شده باشد؟ روان دوست (-روحانی: دوستدار مقالات دینی) بودنش، و نیز انتسابش به فارس (: استخر به جای جور) و همچنین معاصر بودنش با مأسون که با وجود عدم صحت در روایت زرتشتی الاصل فردوسی هم راجع به نقل کلیده به تازی بدان اشارت هست با آنچه راجع به رسوخ وی در دیانت و اعتقاد (مقایسه شود با مسلمان شدنش و قصه عیسی بن علی، قریب مقدمه کلیده/ یب) و در سایر احوالش نقل است تاحدی توافق دارد و این احتمال را قابل تأیید نشان می دهد نام ابالیش هم که در خط پهلوی صورتهای مختلف دارد ممکن است درین خط عبدالله خوانده شود. در مورد اخیر مقایسه شود با:

De Menasce, J.P., *Le Denkart* 1958/11

دعوی بیرونی هم در باب جعل باب برزویه یا بخشی از آن به وسیله او هر چند سندی قاطع ندارد و در صحت آن جای تردید هم هست، بر فرض صحت شاید مبنی بر مصلحت وقت و ضرورت. اظهار اعتقادی باشد که نویسنده جز با اسناد به غیر نمی توانسته است آن را تقریر کند. در مورد اسناد قول یا فکر به غیر، که ناشی از نظیر چنین ضرورتی باشد مقایسه شود با آنچه به سقراط لائوروس مجعول (: لائوروس - لر) اسناد شده است و همچنین با اسناد یک سائیر عصری به پید پای حکیم افسانه‌یی هند باستانی در قصه‌یی مشابه کلیده. رجوع شود به: دفتر ایام / ۳۹۱، با کاروان اندیشه / ۶۴-۶۲.

۱۲۵. اشپولر، ایران در قرون نخستین اسلامی / ۳۹۸.

۱۲۶ و ۱۲۷. *حدود العالم: کابل* ~ و اندروی مسلمانانند و هندوانند و اندروی بتخانه است (نسخه بتخانه‌هاست) و رای قنوج را ملک تمام نگردد تا زیارت این بتخانه بکند (نسخه: نکند) و لوای ملکش اینجا بندند / ۱۰۴. در باب معابد بودایی در بخارا رجوع شود به بارتولد، *گزیده مقالات تحقیقی* / ۱۲۸-۱۱۴.

۱۲۸. *تاریخ سیستان* / ۹۳. مقایسه شود با:

Widengren, G., *Les Religions de L'Iran*, Payot, Paris 1968 /381

۱۲۹ و ۱۳۰. ترجمه اصطخری، *ممالک و ممالک* / ۱۲۱ و ۱۰۶.

۱۳۱. *احسن التقاسیم* / ۴۲۹، ۴۴۱.

۱۳۲. *فردوس المرشده* / ۲۶~.

۱۳۳. فی المثل اینکه در قرآن کریم (۱۵/۵۰) قدرت الهی بر خلق اول مستند رفع تردید در قدرت وی بر خلق جدید ارائه می شود و بدینگونه باب شبهه در معاد بر منکر مسدود

می‌گردد بعدها در بندهشن (۳۰/۵-۴) و همچنین در زاتسپرم (/ ۳۴) هم آمده است. همچنین آنچه در سینوگ خرد (/۷) در باب اهل بهشت می‌آید که آنها را هر زمان باد خوش و باد اسپرغم پدید می‌آید به احتمال قوی از تعبیر روح و ریحان مذکور در قرآن کریم (۸۹/۵۶) مأخوذ باید باشد. برای نظایر دیگر که در نقل آنها همه جا تأثیر و تأثر در خلاف جهت موافق با زمان تقریر می‌شود رجوع شود به:

Bausani, A., *Persia Religiosa*, Milano 1959/138-143

۱۳۴. شهرستانی، ترجمه الملل والنحل / ۱۸۰. مقایسه شود با:

Jakson, Op.Cit./175-6

در باب زروان رجوع شود به ایران قبل از اسلام / ۴۸۸ و مأخذ مذکور در آنجا / ۵۷۲ برای فرق زرتشتی مقایسه شود با:

Molé, M., *Le Probleme des Sectes Zoroastriens dans les livres Pehlvis*, in *Oriens*, 1961, vol. 13-14/1-28

۱۳۵ و ۱۳۶. در باب قصه سنجان رجوع شود به: تاریخ ایران بعد از اسلام / ۷۷-۳۷۶، ۵۸۹، درباره مجادلات فرق و ادیان مقایسه شود با: نه شرقی، نه غربی / ۱۰۴-۸۶. ۱۳۷. مقایسه شود با:

Wensinck., *Muslim Creed*/79

۱۳۸. این طرز تلقی از قدرت حاکمه، از قصیده ثابت بن قطنه در تقریر قول ارجاء و مذهب مرجئه که در اغانی ابوالفرج نقل شده است پیداست. از آنجمله است ابیات ذیل:

یا هند فاستمعی لی ان سیرتنا	ان تعبد الله لم نشارك به احدا
اما علی و عثمان فانهما	عبد ان لم یشرکا بالله مذعبدا
الله یعلم ماذا یحضران به	وکل عبید سیلقی الله منفردا

برای تفصیل رک: احمد امین، فجر الاسلام / ۳۴۶.

۱۳۹. الفرق بین الفرق / ۱۲۲ مقایسه شود با: البصیر فی الدین / ۹۰.

۱۴۰. الفرق بین الفرق / ۱۲۸ در باب زندقه جعد بن درهم مقایسه شود با ابن الاثیر، الكامل ۳۳۲/۴

۱۴۱. طبری: قال هشام (بن عبد الملك) نغیلان ویحک یا غیلان قدا کثر الناس فیک فنازعنا باسرك فان کان حقا اتبعناک فان کان باطلا نزعنا عنه قال نعم فدعا هشام سیمون بن-سهران لیکلمه فقال له سیمون فان اقوی ما یكون اذا سألتهم قال له: أشاء الله ان یعصی فقال له سیمون افعصی کارها فسکت (غیلان) فقال هشام اجبه فلم یجبه فقال له هشام لا اقالنی الله ان اقتله و اسر بقطع یدیه و رجلیه. II / ۱۷۳۳ قصه مناظره در روایت عوفی در جوامع الحکایات هم هست. مقایسه شود با: ادوارد براون، تاریخ ادبی (ترجمه) ۱۵/۱-۴۱۴.

۱۴۲. برای متن این نامه رجوع شود به:

Ritter, H., in *Der Islam*, XXI/67

۱۴۳. مقریزی، الخطط، طبع قاهره ۱۸۱/۴. در باب اشکال مختلف نام سنبویه و ایرانی بودن

آن مقایسه شود با:

Jackson, Zoroastrian Studies/238-9

۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۴۶. خیاط، کتاب الانقصاد، طبع ابن نادر/ ۹۳، ۱۴۵ و ۱۴۶ - مسعودی: اسما - القول بالمنزلة بين المنزلتين وهو الاصل الرابع - وبهذا الباب سميت المعتزلة. هروج ۲/ ۱۹۱. برای اصول خمس معتزله رجوع شود به همین موضع از مسعودی، و مقایسه شود با: سرفی ۱/ ۲۴۸ ث.

۱۴۷. در باب احوال وی رک: ابن خلکان ۱/ ۷۵-۶۳.

۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۵۱. ابن الاثیر، الکامل ۵/ ۲۲۲، ۵/ ۲۷۵، ۵/ ۱۸۱، ۵/ ۲۷۳. ۱۵۲. برای اجمالی از آنچه این قول را توجیه می کند مقایسه شود با:

Jackson, Op.Cit./23-8.

۱۵۳. در باب ابن قبه رازی و آثار و اقوال او رجوع شود به: الفهرست/ ۲۲۵، (باحث العلماء ۵/ ۴۳۳، نامه دانشوران، طبع قم ۴/ ۳۱۰-۲۸۲، دیحانة الادب ۶/ ۱۱۲، خاندان نوبختی/ ۹۵-۹۴.

۱۵۴. رجوع شود به: باکادوان اندیشه/ ۲۲۲، شرح تجرید فادسی/ ۱۵۰-۱۴۹.

۱۵۵. کلینی، اصول کافی، طهران ۱۲۸۱/ ۵۵، فخرالدین الطریحی، مجمع البحرین و مطلع النیرین، طهران ۱۳۲۱/ ۳۷۲، مقایسه شود با شرح عقاید صدوق او تصحیح الاعتقاد، ذیل اوایل المقالات للشیخ المفید، محمد بن نعمان/ ۱۵-۱۴، تقریری دیگر ازین حل اوسط در آخر نامه تنسر هم از قول نویسنده نامه با نقل قصه مقعد و کور آمده است که سابقه فکر را در ایران نشان می دهد. نامه تنسر، طبع جدید/ ۵-۹۴.

۱۵۶. در باب سوءظن منتشره نسبت به صوفیه و تصوف، مقایسه شود با: دنباله جستجو در تصوف ایران/ ۴۷-۹.

۱۵۷. فروزانفر، تاریخ ادبیات/ ۱۰۰-۹۹، همچنین مقایسه شود با: دکتر صفا، تاریخ ادبیات در ایران ۱/ ۱۸۱-۱۷۹.

۱۵۸. هانری کوربن، تاریخ فلسفه اسلامی (ترجمه) ۱۷۷/ ۱.

۱۵۹. سرفی ۱/ ۲۴۳ الف. ۲/ ۸۴۲.

۱۶۰ و ۱۶۱. مقایسه شود با: مجتبی سینوی، مجله دانشکده ادبیات مشهد، سال اول شماره ۲-۳. در باب سرگ وی رجوع شود به: فصل پنجم بیان الادیان، در فرهنگ ایران زمین سال دهم/ ۲۸۲ و مابعد.

۱۶۲. مسعودی: وکان مقتل محمد بن علی السلمغانی الکاتب المعروف بابن العزاقریوم الثلاثاء غرة ذی القعدة سنة ۳۲۲ - فی مجلس الشرطه. التنبیه والاشراف/ ۳۴۳. ابونصور بغدادی: وضع لاتباعه کتابا سماه بالحاسة السادسة - و صرح فيه برفع الشريعة و اباح اللواط و زعم انه ايلاج الفاضل نوره فی المفضول - الفرق بين الفرق/ ۱۵۹. اسفراینی: کان يدعى ان روح الاله قد حل فيه وکان يسمى نفسه روح القدس - التبصير/ ۱۱۸. ابن الاثیر: ويعتقدون ترك الصلاة والصيام - ولا يتناكحون بعقد وبييحون الفروج. الکامل ۶/ ۲۴۲. برای تفصیل بیشتر در احوال و اقوالش رک: خاندان نوبختی/ ۲۳۸-۲۲۲.

۱۶۳. طوسی، کتاب الغیبه / ۲۶۶، ۵-۲۶۳.
۱۶۴. ایضاً، کتاب الغیبه / ۲۶۳-۵، مقایسه شود با: الفرق بین الفرق / ۱۵۷. همچنین عربی قرطبی: وقال بالحلول وعظم افترائه على الله عزوجل. حلة قادیخ الطبری / ۹۰.
- ۱۶۵ و ۱۶۶. الفرق بین الفرق / ۱۵۶، کشف المحجوب / ۲۲۴.

۳. از نشابور تا غزنه

۱. در باب ماوراءالنهر و حدود آن درین ایام رك: حدود العالم / ۲۳-۱۰۵، ممالک و ممالک فارسی اصطخری که متضمن اطلاعات جالب بسیارست / ۷۶-۲۲۶. مقایسه شود با یاقوت، معجم البلدان ۵ / ۴۷-۴۵ و لسترنج، سرزمین های خلافت شرقی (ترجمه) / ۵۲۱-۴۶۱. درباره فتوح مسلمین درین نواحی رجوع شود به: بارتولد، قادیخ سیاسی و اجتماعی آسیای مرکزی، ترجمه طبع کابل / ۱-۵۵ و همچنین

Barthold, Turkestan / 180 Seqq.

مقایسه شود با: اشپولر، ایران در قرون نخستین اسلامی / ۵۴-۴۵.

۲. ابن الاثیر: فلما رجع المأمون الى العراق استخلف على خراسان غسان بن عباد فولى غسان نوح بن اسد فى سنة اربع و مأتین سمرقند و احمد بن اسد فرغانة و يحيى بن اسد الشاش و اشرو- سنه و الیاس بن اسد هراة، فلما ولى طاهر بن الحسين خراسان و لاهم هذه الاعمال. الكامل ۳/۶.

۳. نرشخی: و چون سامان خدایه که جد ایشان بود از بلخ بگریخت و به نزدیک وی (- اسد بن عبدالله قسری) آمد به سرو، ورا اکرامی کرد و بلخ را باز به وی داد. سامان خدایه به دست وی ایمان آورد و او را سامان خدایه بدان سبب خوانند که دیهی بنا کرده است و آن را سامان نام کرده است و او را به آن نام خوانده اند (و) چون سامان خدایه را پسری آمد از دوستی او پسر را اسد نام کرد و این اسد جد امیر ماضی امیر اسمعیل سامانی است. قادیخ بغداد / ۷۰. در روایت گردیزی که ظاهراً اساس درستی ندارد سامان خدایه بر دست مأمون مسلمان شد. ذین الاخبار / ۱۴.

۴. گردیزی: و سامان خدایه مغ بود دین زرتشتی داشت و نسب او سامان خدایه بن خاستا- ابن بهرام چوبین. ذین الاخبار / ۱۳. مقایسه شود با مجمل التواریخ: سامان بن سامک بن- بهرام الشوبینه / ۳۸۶. ایضاً با قادیخ گزیده: سامان از تخم بهرام چوبین بود / ۳۷۶ و حمدالله مستوفی احوال سامان خدایه را با آنچه از داستان احمد بن عبدالله خجستانی در جهاد مقاله / ۴۳-۴۲ نقل است خلط کرده است. روایت ابن الاثیر که می گوید: جری بین یدیه ذکر الانساب و الاحساب فقال لبعض جلسائه کن عصاباً و لاتکن عظامیاه. الكامل ۱۱۸/۶ نشان می دهد که در عهد خود وی این نسب نامه نبوده است تا از وی یک عظامی منسوب به بهرام چوبین بسازد. برای همین قول اخیر وی مقایسه شود نیز با: قادیخ گزیده / ۳۷۸.

۵. مقایسه شود با همین فصل، یادداشت شماره ۳.

۶. گردیزی، ذین الاخبار / ۱۴، مقایسه شود با روایات مغشوش قادیخ گزیده / ۳۷۷ و مجمل - القوادیخ / ۳۸۶.
۷. نرشخی: و او را ولادت (نسخه: ولایت) به فرغانه بوده است در ماه شوال، تاریخ بر دوست و سی و چهار، قادیخ بخارا / ۹۱.
۸. نرشخی: امیر اسمعیل ~ در حال سلک تأمل کرد (و معلوم کرد) که او را با مهتران بخارا چندان حرمتی زیادت نیست جماعتی از مهتران بخارا را بخواند و گفت باید که از بهرین به سمرقند روید و پیش امیر نصر بگویید و عذر از من بخواهید گفتند سمعاً و طاعة امیر اسمعیل نامه کرد به امیر نصر تا ایشان را بند کند و به زندان فرستد. قادیخ بخارا / ۹۷-۹۶.
۹. نرشخی: نصر بن احمد از اسب فرود آمد و نهالین بیفکند و بنشست و امیر اسمعیل برسد و خویشان از اسب بینداخت و پیش آمد و نهالین را بوسه داد و گفت یا امیر حکم خدای این بود ~ (و) گفت یا امیر من مقرم که خطا کردم و گناه همه مراست ~ قادیخ بخارا / ۱۰۱-۱۰۰.
۱۰. اصطخری، مسالك و ممالك فاصی / ۳۱۵، ۲۴۵.
۱۱. قادیخ گزیده: عمرو لیث با هشتاد هزار مرد آراسته برابر آمد چون فریقین صف بیاراستند و طبل جنگ فرو کوفتند اسب عمرو لیث نشاط کرد و او را در ربود و به میان لشکر اسمعیل آورد تا بی آنکه جنگی اتفاق افتاد گرفتار شد / ۳۷۳. مقایسه شود با: نرشخی: عمرو لیث را دیدند با دو چاکر یکی بگریخت و آندیگر به عمرو لیث در آویخت پس عمرو لیث را بگرفتند. قادیخ بخارا / ۱۰۶. و این است یک روایت از خواجه نظام الملک: چون به یکدیگر رسیدند مصاف کردند اتفاق چنان افتاد که عمرو لیث شکسته شد و هفتاد هزار سوار (وی) همه هزیمت رفتند چنانکه یک تن را جراحی فرسید و نه کس اسیر گشت. الا از میان همه عمرو لیث گرفتار شد. سیاست نامه / ۱۳.
۱۲. برای تفصیل خبر رک: ابن الاثیر، الکامل ۶ / ۹۶-۹۵، مقایسه شود با: طبری III / ۲۱۹۴.
۱۳. گردیزی، ذین الاخبار / ۱۵.
۱۴. نرشخی، قادیخ بخارا / ۱۰۲.
۱۵. طبری III / ۲۱۳۸ مقایسه شود با: مسعودی، مروج الذهب، ۲ / ۴۷۱ که نام پادشاه طراز یا نام عمومی پادشاهان طراز را طفکس (- طفکش - طفجاج) می خواند. در باب این نام رجوع شود به:
- Barthold, Turkestan / 224
۱۶. طبری III / ۲۲۴۹.
۱۷. نرشخی، قادیخ بخارا / ۱۰۹.
- ۱۸ و ۱۹. طبری III / ۲۲۷۹. ابن الاثیر ۶ / ۱۳۸.
۲۰. ابن الاثیر: فاجتمع عند بارس اموال جمه من خراج الری و طبرستان و جرجان فبلغت ثمانین و قرأ فحملها الی اسمعیل فلما سارت عنه بلغه خبر موت اسمعیل فردها و اخذها فلما سار الیه احمد خافه و كتب الی المکتفی یستأذنه فی المسیر الیه فاذن له فی ذلک ~ فسار الی بغداد فوصلها و قد مات المکتفی ~ فسیره المقتدر فی عسکره الی بنی حمدان ~ فخافه اصحاب الخلیفة ~ فوضعوا علیه غلاماً له فسمه قات ~. الکامل ۶ / ۱۱۸.

۲۱. ابن الاثیر: ان محمد بن هرمز المعروف بالمولیٰ صندلی کان خارجی المذهب وکان قد اقام ببخارا و هو من اهل سجستان وکان شیخاً کبیراً فجاء يوماً الی الحسین بن علی بن محمد العارض یطلب رزقه فقال له: ان الاصلح لمثلک من الشیوخ ان یلزم رباطاً یبدالله فیہ حتی یوافیه اجله فغاضه ذلک فانصرف الی سجستان ~ الکامل ۲/۶-۱۴۱. گردیزی: پس این پیر که او را سولی صندلی گفتندی بر گوشه حصار آمد و گفت بگویند ابوالحسن عارض را که فرمان تو کردم و رباطی گرفتم دیگر چه فرمایی؟ *ذین الایجاد* ۱۷/۱. مقایسه شود نیز با: *تاریخ ایران بعد از اسلام* / ۵۵۴-۵۵۲.
- ۲۲ و ۲۳. ابن اسفندیار، *تاریخ طبرستان* ۱/۲۶۳، ۱/۲۷۰.
۲۴. نرشخی: جماعتی از غلامان امیر درآمدند و سرش را ببریدند در پنجشنبه یازدهم جمادی-الآخر در سال سیصدویک. *تاریخ بخارا* ۱/۱۱۱. گردیزی: پس اندر شب چندی ازین غلامان او اندرآمدند و گلوی او ببریدند. *ذین الایجاد* ۱۸/۱. مقایسه شود با: ابن اسفندیار ۱/۲۷۰.
۲۵. ابن اسفندیار ۱/۷۱-۲۷۰، گردیزی/۱۸.
۲۶. طبقات فاهری ۱/۲۰۸. مقایسه شود با ابن الاثیر: ولما حمله خدم ایبه لیظهر للناس خافهم و قال: اتریدون ان تقتلوننی کما قتلتم ایی؟ فقالوا: لا، انما نرید ان تكون موضع اییک امیراً فسکن روعه. *الکامل* ۶/۱۴۵.
۲۷. طبقات فاهری، در نسخه طبع عبدالحمی حبیبی «مجرم» آمده است و قراین نشان می دهد که «مجرم» درست است ۱/۲۰۶. مقایسه شود با ابن اسفندیار، *تاریخ طبرستان* ۱/۷۱-۲۷۰.
۲۸. *مجموع التواریخ* / ۳۸۷.
۲۹. *تاریخ گزیده*: عالم پرور و علم دوست بود مجالست او با علما بودی بدین سبب غلامان ازو متنفر بودند و او مناشیر و احکام از زبان دری با عربی نقل کرد. / ۳۷۸.
۳۰. میرخواند، *روضه الصفا* ۲/۱۳.
۳۱. گردیزی، *ذین الایجاد* / ۱۹.
۳۲. متن خبر در نقل یاقوت: و وجدت عنده رسل قالین بن الشحیر ملک الصین راغبین فی مصاهرته طاسعین فی مخالطته یخطبون الیه ابنته فابی ذلک واستنکره لحظر الشریعة له، فلما ابی ذلک راضوه علی ان یزوج بعض ولده ابنة ملک الصین فاجاب الی ذلک... *معجم البلدان* ۳/۴۴۱.
۳۳. نرشخی، *تاریخ بخارا* / ۱۱۱.
- ۳۴ و ۳۵ و ۳۶. *تاریخ سیستان* / ۳۱۰، ۲۴-۳۱۵، ۱۵-۳۱۴.
۳۷. برای تفصیل بیشتر در احوال و اقوال وی رجوع شود به: *منتخب صوان الحکمه* / ۳۱۵، شهرزوری، *کنز الحکمه* ۲/۹۴-۸۷. محمد قزوینی، *پیست مقاله* ۲/۸-۱۷۴.
۳۸. یاقوت: بلعم ~ بلد فی نواحی الروم، کذا ذکرُوا فی نسب ابی الفضل محمد بن عبیدالله ~ التیمی بلعمی وزیر آل سامان بماوراء النهر و خراسان، *معجم البلدان* ۱/۴۸۵. در الانساب سمعانی / ۹۰ از ابن ماکو نقل است که بلعمی بنسبست به بلعم، بلد من دیار الروم. و از قول سعدانی می گویند بنسب به محلی است در بلاشجرد نزدیک سرو / ۳۶ در هر دو روایت جد خاندان بلعمی نسب به قبیله تمیم می رساند که در اوایل عهد اسلام به بلاد

مفتوحه آمده‌اند. به موجب روایت نخست جد آنها با مسلمة بن عبدالملک همراه بوده است به موجب روایت ثانی با قتیبة بن مسلم. مقایسه شود نیز با: مقدمه محمد پروین گنابادی، بر قادیخ بلخی / ۴۰-۳۵.

۳۹. الانساب، ورق / ۹. مقایسه شود با ورق / ۲۶۲.

۴۰. در باب این قصیده جوی سولیان و ارزش و اصل انتساب آن اقوال بسیار هست. از جمله رجوع شود به: فروزانفر، رودکی و شهرت کوریش در مجموعه مقالات / ۳۳۵، قادیخ ادبیات / ۴۰. مقایسه شود با: محمد معین، مجموعه مقالات / ۱۱۸-۱۰۳، عبدالحی حبیبی، طبقات ناصری، تعلیقات / ۲۲۸.

D.Ross., in JRAS., 1926.

۴۱. ابن الاثیر، الکامل / ۶-۲۳۰، قادیخ گزیده / ۳۸۰. بر وفق روایات وقتی اسیر نصر این ابوعلی را به حضرت سی خواند تا به جنگ دشمنان گسیل دارد عقربی که از قضا درون جامه یا سوزة وی رفته بود هفت جای اندام وی را نیش سی زند و ابوعلی هیچ نشانه‌یی از آزار و درد در پیش اسیر ظاهر نمی‌کند و بعد که ماجرا معلوم سی شود در پاسخ تعجب وی سی گوید اگر از نیش عقربی سی آزر دم پیش خنجر و شمشیر خصم چگونه سی توانستم مقاومت کنم. فریدریش روکرت شاعر و شرقشناس آلمانی قصه را تحت عنوان نیش عقرب *Der Skorpionstich* در قطعه‌یی به نظم سی آورد که آن را از تواریخ آل سامان نقل سی کند. درین باب و درباره یک حکایت مشابه که هم به رفتار ایاز در خدمت محمود غزنه مربوط است و نیز آنچه در رساله قشیریہ از زبان سری سقطی و در کتاب کشف المحجوب هجویری از قول عبدالله بن مبارک نقل شده است و شاید همگی از همین روایات مربوط به ابوعلی چغانی منسوب باشد. رجوع شود به:

F. Meier, AbuSa id' 1976/102-103

۴۲. ابن الاثیر، الکامل / ۶-۲۰۵.

۴۳. برای قصیده نونیه رودکی و سوجبات نظم آن مقایسه شود با: قادیخ میستان / ۳۲۴-۳۱۶. ۴۴ و ۴۵. ابن الاثیر: وحکی انه طال مرضه فبقي به عشر شهراً فاقبل على الصلاة والعبادة و بنى له فى قصره بيتاً و سماه بيت العباده فكان يلبس ثياباً نظافاً و يمشى اليه حافياً و يصلى فيه ويدعو و يتضرع و يجتنب المنكرات و الاثام الى ان مات. الکامل / ۶-۹۳. در باب اخبار مربوط به فعالیت باطنیه و حوادث آخر عهد نصر، روایات میاست نامه با مآخذ دیگر تفاوت‌هایی دارد. مقایسه شود با:

Barthold, Turkestan/242-245

این وقایع در بعضی مآخذ مزبور غالباً با مبالغه و تا حدی به لحن قصه نقل شده است. ازین جمله است میاست نامه / ۷-۱۶۱، الفرق بین الفرق / ۷-۱۷۶ مقایسه شود با:

Stern, S.M. in BSOAS, 1955, 1960.

۴۶. گردیزی: و چون او (امیر نصر) بمرد از آن مدبران و دبیران که بر در او (نسخه: برادر او) بودند کسی نماند و حسد و دو گروهی (نسخه: حدود لروحي) میان لشکر او اندر افتاد. زین الاخبار / ۲۳.

۴۷. طبقات ناصری ۲۰۹-۲۱۰/۱ مقایسه شود با تعلیقات عبدالحی حبیبی ۳۱۷/۲ که درین باب رفع شبهه نمی کند و به هر حال محتمل است نام وی با نام شارح مختصر کافی خلط شده باشد.

۴۸. منهاج سراج: لشکریان ~ او را بیرون آوردند و بر در سرای اسارت دوسر درخت سپیدار بلند بود فرو کشیدند و هردو پای مبارک او بر شاخ آن درخت بستند و بگذاشت تا درخت سر بالا برد و آن بزرگ به دوپاره شد. طبقات ناصری ۲۰۹-۲۱۰/۱.

۴۹ و ۵۰. احسن التقاسیم ۳۳۷، طبقات ناصری ۲۱۰/۱.

۵۱ و ۵۲ و ۵۳. ابن الاثیر ۳۵۸/۶، ذین الاخبار ۳۱-۳۲، نرشخی، تاریخ بخارا ۳۲/۳۲.

۵۴ و ۵۵ و ۵۶. نرشخی ۳۲، گردیزی ۳۳، الآحاد الهاقیه ۳۷-۳۸.

۵۷ و ۵۸. گردیزی ۳۴. تاریخ شوال ۳۶۵ موافق است با روایت گردیزی ۳۶ و طبقات ناصری ۲۱۱/۱. در روایت ابن اثیر، وفات منصور بن نوح ذیل حوادث سنه ۳۶۶ در ۱۰ ماه شوال مذکورست. الکامل ۸۱/۷.

۵۹ و ۶۰. نرشخی ۱۱۷، احسن التقاسیم ۲۳۸.

۶۱ و ۶۲. گردیزی ۳۹، دستورالوزراء ۱۱۱.

۶۳. گردیزی: و امیر ابوعلی را سپاه و سلاح و خزینة بسیار شد ~ همه مادون النهر بگرفت ~ و هر استخفافی که بتوانست با امیر نوح بکرد و خویشتن را امیرالاسراء المؤید بن السماء لقب کرد و خطبه منبرها (همچنان) بر نوح بداشت. ذین الاخبار ۴۱/۴۱.

۶۴. بر وفق وصیت نوح بن نصر در مورد ترتیب و توالی وراثت پسرانش. مقایسه شود با:

Barthold, Turkestan/260

۶۵. جرفاذقانی: بغراخان به هوای بخارا متأذی گشت ~ و به علتی صعب گرفتار شد و معالجت خویش جز هوای ترکستان نشناخت و او را در عماری بر صوب ترکستان بردند و عوام بخارا دست انتقام به اذیت لشکر او دراز کردند و خلقی بسیار بکشتند و راه اجتياز او بر منازل حشم غز بود ~ سلک نوح روی با مستقر عز ~ خویش نهاد و اهل بخارا به وصول او شادمانی ها نمودند. نسخه خطی.

۶۶ و ۶۷. ذین الاخبار ۴۵، طبقات ناصری ۲۱۳/۱.

۶۸. الانساب، ورق ۲۸۶ ب. مقایسه شود با:

Barthold, Turkestan/264

۶۹. ذین الاخبار ۴۵، مقایسه شود با ابن الاثیر ۱۹۶/۷.

۷۰. تاریخ بیهقی، طبع فیاض - مشهد ۸۶۵.

۷۱ و ۷۲. همان مأخذ ۴۵۶-۹، ۸۶۵.

۷۳. بیهقی: و چون این اخبار به امیر محمود رسید سخت خشم آمدش از جهت امیر ابوالحارث و گفت به خدا اگر چشم من بر بکتوزون افتد به دست خویش چشمش کور کنم و در کشید از هرات ~ و رسولان در میان آمدند از ارکان و قضاة و ائمه و فقها ~ تا بر آن قرار گرفت که بکتوزون سپاه سالار خراسان باشد و ولایت نشاپور او را دادند. تاریخ ۸۶۷/۸۶۷.

74. Barthold, Op.Cit /267

۷۵. ابن فندق، تاریخ بیهقی ۷۰/۷۰.

۷۶. جرفاذقانی: چون ایلکخان بخارا بگرفت ابوالحارث مکحول و عبدالملک و ابو ابراهیم و ابویعقوب فرزندان نوح بن منصور را به دست آورد و اعمام ایشان ابوزکریا و ابوصالح و دیگر بقایای ارومیه آل سامان را بگرفت و همه را بازداشت برادران را از یکدیگر جدا کرد و هر یک را مفرد در حبسی یازداشت ~ ابو ابراهیم چادر کنیزکی که به تعهد و تفقد ایشان قیام می نمود در سرکشید و در خفارت آن زی، از حبس بیرون گریخت. نسخه خطی. مقایسه شود با: ابن الاثیر: و سبب خلاصه (سن حبس ایلک) انه کان تأتیه جاریه تخدسه و تتعرف احواله فلبس ما کان علیها و خرج فظنه الموکلون الجاریه. الکامل ۷/ ۴-۳. همچنین رجوع شود به: قادیخ گزیده/ ۳۸۸.

۷۷. ابن فندق، قادیخ بیهق / ۷۰.

۷۸. قادیخ گزیده: پناه به قابوس بن وشمگیر برد قابوس با او تکلف بسیار کرد و گفت ملک ری بی ملک است ترا آنجا باید رفتن. اسمعیل آنجا رفت در صحبت منوچهر و دارا پسران قابوس، و به فریب سیده ملکه ری بازگشت و عزیمت نیشابور کرد / ۳۸۸. برای تفصیل لشکرکشی او به ری و تدبیر آل بویه در تشویق و الزام او به بازگشت به خراسان رک: ابن الاثیر ۷/ ۲۰۵.

۷۹. از نمونه اشعار این امیر ابو ابراهیم اسمعیل منتصر که به تقریر عوفی «مطبوع است و پادشاهانه» دو قطعه در لباب الالباب آمده است، طبع نفیسی / ۴-۳۳. در باب پایان کار وی که جزئیات آن به تفصیل در روایات جرفاذقانی آمده است مقایسه شود با: زمین الاخبار / ۵۱-۴۹.

۸۰. عبارت نولدکه، درین باب به نحو جالبی موجز و جامع است:

eine der traurigsten Katastrophen in der Geschichte jener Länder.
Noeldeke, Schahnama, in G.I.P.II/162(6)

۸۱. قادیخ گزیده / ۳۸۹، مقایسه با طبقات ناصری / ۱-۲۲۶. در لشکرکشی های وی نیز غازیان بسیار بودند: سیاست نامه / ۸۱-۸۰.

۸۲ و ۸۳. ابن حوقل / ۱۳ و ۱۴، طبقات ناصری / ۱-۲۲۶.

۸۴. در باب احوال و آثار ابوالفتح بستی رک: لباب الالباب / ۶۳، ۲۵۹، ابن خلکان / ۳-۶۰-۵۸. نامه دانشوران / ۴-۱۹۷-۱۷۳، دیحانه الادب / ۱-۴-۱۶۳.

۸۵. ابن فندق: الملک اسمعیل ~ وکان ادیباً فصیحاً له شعر و رسایل. قادیخ بیهق / ۷۰. مقایسه با ابن الاثیر: وکانت مدة ملک اسمعیل سبعة اشهر وهو فاضل حسن المعرفة، له نظم و نثر و خطب فی بعض الجمعات. الکامل ۷/ ۱۸۵.

۸۶. ابن الاثیر: واستقر ملک محمود بخراسان فزال عنها اسم السامانیه و خطب فیها للقادر بالله وکان الی هذا الوقت (- سنة تسع و ثمانین و ثلثمائة) لا یخطب له فیها، انما کان یخطب للطائع لله ~. الکامل ۷/ ۱۹۶. گردیزی: چون امیر محمود ~ از فتح مرو فارغ شد ~ به بلخ آمد و هنوز به بلخ بود که رسول القادر بالله از بغداد به نزدیک او آمد با عهد خراسان و لوا و خلعت فاخر و تاج، و قادر او را لقب نهاد یمین الدوله و امین الملک ~ ابوالقاسم محمود ولی امیر المؤمنین ~ زمین الاخبار / ۹۰. در باب القاب سلطان و درخواست از خلیفه درین باب، مقایسه شود نیز با: سیاست نامه / ۸-۷-۱۰.

۸۷. **قادیخ بیهقی** / ۳۸۶ چنانکه در نامه بی هم که محمود به خلیفه فرستاد خاقان سمرقند را دست‌نشانده خود خواند. سیاست نامه / ۱۰۸ با آنکه صحت اصل این نامه محل تردیدست این نکته که محمود خود را بیش از خاقان سمرقند به خلیفه نزدیک می‌دید از شواهد دیگر هم برمی‌آید. مقایسه شود از جمله، با طرز تلقی، ابوالعباس سأمون خوارزمشاه از خلعت خلیفه. **قادیخ بیهقی** / ۹۰۸. نامه‌های تهدیدآمیزی که در بعضی مآخذ ارسال آنها را از جانب محمود به خلیفه تصریح کرده‌اند ظاهراً اصلی ندارد و از مقوله قصه‌های تشویقی اهل صناعت دبیری است و نظیر این‌گونه مکاتبات با آنچه در **قادیخ بیهقی** از طرز مکاتبه سلطان با خلیفه دیده می‌شود توافق ندارد. به هر حال از جمله اینگونه نامه‌هاست آنچه در **قابوسنامه** / ۹-۲۰۸ و **قادیخ گزیده** / ۳۵۱ بدان اشارت رفته است و آنچه در **قادیخ گزیده** است ظاهراً جز تحریف غربی از قصه مذکور در **قابوسنامه** و نامه سلطان هم نیست. در باب رابطه محمود با خلیفه رجوع شود نیز به: **باسورت**، **قادیخ غزنویان** / ۱-۵۱-۵۱ و همچنین

Barthold, Turkestan / 286

۸۸. برای تفاوت جزئیات واقعه در روایات رجوع شود به روایت جرفاذقی (-عتیقی) و ابن اثیر درین باب که هر دو روایت در مآخذ اخیر آمده است. **الکامل** / ۷-۱۱۱-۲۱۰، ۷-۱۶-۲۱۵

۸۹. **مجموع النوادیخ**: و نخست نام سلطنت بر پادشاهان از لفظ امیرخلف (بن احمد) ملک سیستان است چون محمود او را بگرفت و به غزنین آورد گفت محمود سلطان است و از آن پس این لقب مستعمل شد. / ۴۰۶.

۹۰. ابن الاثیر: و کان ابنه (-ابن سبکتکین) محمود اول من لقب بالسلطان ولم یلقب به احد قبله. **الکامل** / ۷-۱۸۴. مقایسه با منهاج سراج: اول کس را که در اسلام از پادشاهان لقب سلطان خطاب کردند او (-محمود) بود. **طبقات ناصری** / ۱-۲۲۸.

۹۱. ابن خلکان / ۳-۲۲۱ مقایسه شود با روایت سیوطی: و خلع الطائع علی عضدالدوله خلع السلطنه و توجه بتاج مجوهر و طوقه و سوره، و قلده سیفاً و عقدله لوائین بیده. **قادیخ الخلفاء** / ۴۰۷.

۹۲ و ۹۳. ابن الاثیر، **الکامل** / ۷-۲۱۳، ۷-۲۲۸.

۹۴ و ۹۵. **بیهقی**: و غلاسی که او را نوشتکین نوبتی گفتندی که زیباتر و مقبول صورت‌تر از وی آدمی ندیده بودند و امیر محمود فرموده بود تا او را در جمله غلامان خاصه‌تر بداشته بودند که کودک بود و (امیر) در دل کرده (بود) که او را بر روی ایاز برکشد که زیادت از دیدار جلفی و بدآرایی داشت. **قادیخ بیهقی** / ۵۲۷. مقایسه شود با قصه زلف ایاز و رباعی عنصری در **چهار مقاله نظامی عروضی** که به هر حال عشقی را که سلطان یمین‌الدوله محمود به ایاز داشت صوری و جسمانی نشان می‌دهد / ۵۷-۵۵. در بین اشعار شاعران عصر از جمله دو بیت ذیل در کلام فرخی و غضابری نیز مؤید این معنی است:

فرخی: نه بر خیره بدو دل داد محمود

دل محمود را بسازی پندار